

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي

پی‌درپی مردم بی‌خرد خواهند گفت که چه عاملی مسلمانان را از قبله‌ای که (سال‌ها) بر آن بودند، برگرداند؟ بگو: «شرق و مغرب

كانوا عليها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى

(زمین) فقط برای خداست (، و ارزش هر مکان، به عنایت الهی است و او به صلاح‌دید خود، قبله را مشخص می‌کند و هر که را

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا

بخواهید، به راه راست هدایت می‌کنم. ۱۴۲ بدینسان (برخی از شما) مسلمانان

شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

را بهترین امت قرار دادیم تا بر (اعمال دیگر) مردم گواه باشی و بدینسان (نیز) بر (اعمال)

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ

شما گواه باشد، و قبله‌ای را که (مدتی) بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم تا کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند،

مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ

از آن که به (جاهلیت) گذشته‌اش برمی‌گردد، مشخص کنیم، و بی‌شک (تغییر قبله به سوی کعبه، جز برای کسانی که

هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ

خدا هدایت‌شان کرده، دشوار است، و خداوند (اصلاً) قصد ندارد (غیر از بهترین‌ها) ایمان شما را تباه کند؛ زیرا

لَرَّءَوْفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ

خداوند با مردم رئوف و مهربان است، ۱۴۳. حتماً گردانیدن رویت به سوی آسمان را (که با نگاه‌های انتظارآمیز همراه

فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ

(است،) می‌بینیم (و می‌دانیم که می‌خواهی قبله به سوی کعبه تغییر کنی، پس بی‌شک تو را به سوی قبله‌ای که از آن

الْحَرَامُ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ

خشنود شوی، برمی‌گردانیم، پس (هم‌اکنون) رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان، و هر جا هستید، رویتان را به سوی آن

اَوْتُوا الْكِتَابَ لِيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ

برگردانید، و بی‌شک اهل کتاب (از روی کتاب آسمانی‌شان) می‌دانند که این (تغییر قبله) از جانب پروردگارشان، درست

عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ اَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ

است، و خداوند از کارهایشان غافل نیست. ۱۴۴ و اگر هر نشانه و معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری، (به سبب

ءَايَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ

لجاجت‌شان،) از قبله‌ی تو پیروی نمی‌کنند و تو (نیز چون از جانب خدا دلیلی روشن داری،) از قبله‌ی آنان پیروی نخواهی

بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ

کرد، و برخی از آنان (چون فقط خود را برحق و اهل نجات می‌دانند،) از قبله‌ی یکدیگر پیروی نخواهند کرد، و اگر پس از

بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

این آگاهی که برایت پدید آمده، از هوس‌هایشان پیروی کنی، در این صورت، تو (نیز) از ستم‌کاران خواهی بود. ۱۴۵

۱۴۴. تغییر قبله : نیمه‌های شب بود و پیامبر ﷺ به آسمان پرستاره چشم دوخته بود. از نگاهش به خوبی فهمیده می‌شد که انتظار می‌کشد. او می‌دانست که به زودی باران وحی الهی، آتش شیاطین را خاموش می‌کند؛ ولی نگران افراد سست‌ایمان بود که از سخنان یهودیان اثر پذیرند. یهودیان از حد گذرانده بودند و مسلمانان را آشکارا مسخره می‌کردند. ماجرا چنین بود که پیامبر و مسلمانان، به فرمان خدا، سیزده سال در مکه و چند ماهی در مدینه به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند. در این چند ماه، یهودیان سیاه‌دل که کینه‌ی اسلام را در دل داشتند، به مسلمانان طعنه می‌زدند که اگر پیامبر شما واقعاً با خدا رابطه داشت، به شما دستور می‌داد به سمت قبله‌ی ما نماز بخوانید، و این نشان می‌دهد که شما حرفی برای گفتن ندارید و فقط از این و آن تقلید می‌کنید. پیامبر ﷺ، این سخنان را می‌شنید و با صبر و استقامت از فرمان خدا اطاعت می‌کرد؛ ولی در دلش غم بزرگی لانه کرده بود و آرزو داشت که خدا مانند همیشه او را یاری کند. آن شب گذشت و روز، پرده‌ی ظلمت را از آسمان کنار زد. پیامبر برای خواندن نماز ظهر به مسجد بنی‌سالم تشریف بردند و مسلمانان پشت سر ایشان به نماز ایستادند و مانند همیشه به سوی بیت‌المقدس نماز خواندند. پس از آن که رکعت دوم نماز تمام شد، جبرائیل امین از سوی خدا نزد پیامبر آمد و شانه‌هایش را گرفت و او را به سوی کعبه چرخاند و آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره را برایش خواند. مسلمانان نیز بلافاصله جهت نمازشان را به سوی کعبه تغییر دادند. بدین ترتیب، خدای بزرگ به خواسته‌ی پیامبر عزیزش پاسخ داد و نقشه‌ی دشمنان را نقش بر آب کرد.

این حادثه‌ی تاریخی، از یک سو به طعنه‌های یهودیان پایان داد و از سوی دیگر، حقایق پیامبر ﷺ را ثابت کرد؛ چرا که یهودیان و مسیحیان در کتاب‌های آسمانی خود خوانده بودند که پیامبر موعود، به سوی دو قبله نماز می‌خواند. به رغم این، برخی از آن‌ها باز هم دست از لجابت برنداشتند و این مطلب را انکار کردند. مسلمانان با ایمان نیز از این حادثه بسیار خشنود شدند و خدا را شکر کردند که فتنه‌ی دشمنان را خنثی کرد و کعبه‌ی مقدس، آن پایگاه قدیم توحید را قبله‌ی آنان قرار داد؛ اما برخی از مسلمانان سست‌ایمان، تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی یهودیان قرار گرفتند و با آنان یک‌صدا شدند که این دیگر چه پیامبری‌ست که روزی به سویی نماز می‌خواند و روز دیگر به سویی دیگر؛ تا آنجا که برخی از آنان از دین خود دست کشیدند و اسارت شیطان را به بندگی خدا ترجیح دادند.

ماجرای تغییر قبله، یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام و یکی از امتحانات بزرگ مسلمانان به شمار می‌آید. مسلمانان با این ماجرا فهمیدند که اگرچه ظاهر عبادت‌ها اهمیت زیادی دارد، مهم‌تر این است که گوش به فرمان خدا باشند و از خواست او پیروی کنند؛ نه مانند ابلیس که پس از شش هزار سال عبادت، هنگامی که با فرمان جدیدی روبه‌رو شد، نتوانست آن را بپذیرد و برای همیشه از رحمت خدا طرد شد. آری، کعبه و بیت‌المقدس، همه به لطف خدا مقدس شده‌اند، و قبله‌ی هر امتی، بنا بر مصلحت آن‌ها، از سوی خدا تعیین می‌شود.

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ

اهل كتاب، همان طور که پسرانشان را می شناسند، پیامبر را می شناسند، و گروهی از آنان، حقیقت را آگاهانه پنهان می کنند؛ ۱۴۶ (ولی)

وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ

حق و حقیقت، از جانب پروردگارت است. پس به هیچ وجه تردید نکن. ۱۴۷ و هر گروهی قبیله ای دارد که خدا آن را (بر حسب

مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ

مصلح (شان) تعیین می کند. پس (بیش از این در بله ی تغییر قبله گفتگو نکنید، و به جای آن،) در کارهای خوب، (از یکدیگر) سبقت

مُولِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ آيَنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ

گیرید؛ (چرا که) هر جا باشید، خداوند همه ی شما را (برای دادن جزا و پاداش، به صحنه ی محشر) خواهد آورد؛ که خدا بر هر کاری

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

تواناست. ۱۴۸ و از هر جا خارج شدی (و در هر جا مسکن گزیدی، در هنگام نماز،) رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان، و بی شک این

قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

(دستوری) حق از جانب پروردگارت است، و خداوند از کارهایتان غافل نیست. ۱۴۹ (و در هر حالی،) از هر جا خارج شدی (و در

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٍ

هر جا مسکن گزیدی، هنگام نماز،) رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان، و (شما مسلمانان،) هر جا هستید، رو به سوی آنجا برگردانید.

وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

تا برای مردم بر ضد شما دلیلی نماند (و مشرکان نگویند «محمد، مدعی آیین ابراهیم است؛ اما مخالف قبیله ی او،» و اهل کتاب نگویند

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ

«قبیله ی آن پیامبر موعود، کعبه است؛ پس این شخص، او نیست.»؛ مگر ستم گران شان (که طعنه هایشان از سر هوا و هوس است و نه

ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعُوا عَلَيْهِمْ

دلیل و برهان) که از آنان ترسید و از (خشم) من ترسید. و برای همین، (قبیله را تغییر دادم) تا نعمتم را بر شما تمام کنم (و از حیرت خارج

وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا

شوید) و به حقیقت راه یابید. ۱۵۰ همان گونه که (دعای ابراهیم را در حق تان اجابت کردیم و) پیامبری از (جنس) خودتان به سويتان

مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ

فرستادیم که آیات و نشانه های ما را بر شما می خواند و شما را (از پلیدی های روحی) پاک می کند. و به شما کتاب (آسمانی) و حکمت می آموزد و

وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَادْكُرُونِي

آنچه را که هرگز نمی توانستید بدانید، به شما یاد می دهد، (بر شما لطف کردیم و خانه ای را که ابراهیم بنا کرد و از ما خواست که خیرات و برکات به

أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ

آن سرازیر شود، قبیله ی شما قرار دادیم). ۱۵۱ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید. ۱۵۲ ای مسلمانان،

ءَامِنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

(در مشکلات و امور مهم) از صبر و نماز یاری بجوئید؛ که خدا با صابران است. ۱۵۳

۱۵۲. مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم: ما انسان‌ها در هر لحظه در دو جهان زندگی می‌کنیم: جهان بیرون و جهان درون. آنچه می‌بینیم، می‌شنویم، می‌چشیم و می‌بویم، مربوط به جهانیست که خارج از وجود ما قرار دارد و ما با آن ارتباط داریم. جهان دوم اما، عالم درون ماست. ما عشق و علاقه، نفرت و دشمنی، شادی و نشاط، و غم و اندوه را در جهان درونی خود حس می‌کنیم. بارها دیده‌ایم که دو نفر در یک مکان قرار دارند؛ اما یکی خوشحال و بانشاط، و دیگری خسته و نومید است. جهان بیرون این دو نفر، یکی‌ست؛ ولی جهان درونشان این‌همه تفاوت دارد. حقیقت این است که احساساتی از قبیل غم و شادی، امیدواری و نومیدی، آرامش و اضطراب و... همگی ناشی از نگاه درونی ما به حوادثیست که در جهان بیرونی اتفاق می‌افتد. اگر انسان، جهان را مجموعه‌ای از خاک و سنگ و آب و هوا و ... بداند که به خودی خود به وجود آمده و بدون هدف در حال حرکت است و بی آن‌که علتی داشته باشد، پیوسته گروهی به آن پا می‌گذارند و گروهی از آن می‌روند، جهان درونش به خانه‌ای کودکانه تبدیل می‌شود که او با یافتن دانه‌ی نقلی، در آن جشن به پا می‌کند و با از دست دادن آن، مجلس عزّا به راه می‌اندازد! اگر اما انسان، جهان بیرون را ساخته‌ی قدرتی بی‌نهایت، بسیار مهربان و دانا بداند، جهان درونش به بهشت خرمی تبدیل می‌شود که در برابر زلزله‌های اضطراب و ناآرامی مقاوم است و هیچ بی‌هدفی و خستگی و نومیدی و کسالتی، حق ورود بدان نمی‌یابد.

خدای بزرگ به وسیله‌ی قرآن بارها به انسان‌ها پیام داده است که همیشه او را به یاد داشته باشند و بدانند که تنها راه آرامش آنان، یاد اوست. به راستی «یاد خدا»، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های او به ما بندگان کوچک است. آن آفریدگار بزرگ که سیارات و ستارگان و کهکشان‌ها با همه‌ی بزرگی و راز و رمزهایشان نزد او چیزی به شمار نمی‌آیند، از ما می‌خواهد که او را به جهان درون خود راه دهیم و آنجا را خانه‌ی او بسازیم؛ آنگاه به ما می‌گوید که اگر او را به حریم خصوصی خود راه دهیم، او هم ما را به حریم خصوصی‌اش راه می‌دهد؛ جایی که ناپاکان، حق ورود به آن را ندارند و اثری از رنج و بدی و خستگی در آن نیست. واقعاً چقدر خدا به ما احترام گذاشته و عزّت بخشیده است! مگر یاد کردن ما به او سودی می‌رساند؟ آیا او از نماز و عبادت ما نفعی می‌برد؟ در مقابل، اگر فرمان‌روای هستی، ما را به نیکی یاد کند، ما در این جهان چه جایگاهی پیدا می‌کنیم! آیا کسی که خدا به یاد او باشد، دیگر از فراموش شدن در ذهن‌های دیگران می‌ترسد؟ پیشوای سؤم ما، حسین بن علی علیه السلام، چه زیبا در دعای عرفه به خدا می‌گوید که «کسی که تو را پیدا کرده، چه چیزی از دست داده، و کسی که تو را از دست داده، چه چیز باارزشی پیدا کرده است؟».

در روایات آمده است که خدا به موسی علیه السلام فرمود: «من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند.» عارفان گفته‌اند که یاد خدا، سه حالت دارد: یکم این‌که در دل به یاد خدا باشیم و او را فراموش نکنیم. دوم این‌که با زبان، ذکر او را بگوییم؛ مانند گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام پس از هر نماز. سوم این‌که خدا را در عمل یاد کنیم. اعمالی مانند نماز، روزه و عبادت‌های دیگر، به‌ویژه پرهیز از گناهان، جزء این گروه است؛ زیرا کسی که واقعاً به یاد خداست، در حضورش کاری نمی‌کند که ناراضی شود.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده (و نابود شده) مگویید؛ بلکه زندگان (حقیقی، آنان) هستند؛ ولی شما (با

لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ

حواسی که در دنیا دارید)، نمی فهمید. ۱۵۴ و بی شک شما را با اندکی ترس و گرسنگی و کاهش اموال و از دست

وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ

رفتن کسان و هزات زندگی مانند فرزندان و محصولات کشاورزی) می آزمایم، و به صابران مؤدبه بده؛

﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ

۱۵۵ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما متعلق به خدایم و به سوی او باز خواهیم گشت.» (بنابر این، ما تسلیم خواست

رَجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ

خدا هستیم و بی تابی نمی کنیم. ۱۵۶ آنان هستند که درودها و رحمتی (بزرگ) از جانب پروردگارشان به ایشان می رسد و هدایت یافتگان

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرَّةَ مِّنْ شَعَائِرِ

حقیقی آنان اند. ۱۵۷ (دو کوه) صفا و مروه، از نشانه های خداست (که یادآور لوست و در آنجا عبادت می شود). پس هر کس حج خانه

اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ

(خدا) یا عمره به جا می آورد، اگر بین آن دو (کوه) طواف کند (و سعی بین آن دو را انجام دهد)، گناهی مرتکب نشده است (و این که مشرکان

بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ

بت هایشان را روی این دو کوه گذاشته بودند، مانع سعی صفا و مروه نیست، و این کار بر شما لازم است، و هر کس کار خوبی را با رغبت به انجام

يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ

رساند، (پنهان کند) خدا (از او) سپاسگزار است و (کارهایش را) به خوبی می داند. ۱۵۸ کسانی که دلایل روشن و (وسیله) هدایتی را که فر فرستادیم،

لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ

پس از آن که در کتاب (آسمانی) برای مردم آشکار کردیم، پنهان می کنند، خداوند آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان (بیز) لعنت شان می کنند؛

﴿۱۵۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّاهُ فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ

۱۵۹ مگر آنان که توبه کردند و (اعمالشان و انحرافی را که ایجاد کرده بودند) اصلاح کردند و (حقیقت را) آشکار نمودند. پس

وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ

توبه ای آنان را می پذیرم، و من بسیار توبه پذیر و مهربان ام. ۱۶۰ بی شک لعنت خدا و فرشتگان

أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ

و همه ی مردم، بر کافران است که در حال کفر مردند. ۱۶۱ همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت الهی)

﴿۱۶۱﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ

هستند، عذابشان سبک نمی شود و (برای عذر خواهی و جبران گذشته) به آنان مهلت داده نخواهد شد.

﴿۱۶۲﴾ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾

۱۶۲ خدای شما، خدای یگانه است. هیچ خدایی جز او نیست. ۱۶۳ بخشنده و مهربان است.

۱۵۵ تا ۱۵۷. ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾: لباس من، کفش من، خانه‌ی من، اتومبیل من، دست من، قلب من، چشم من، فرزند من و ... عباراتی‌ست که ما از زمانی که معنای مالکیت را فهمیده‌ایم، صدها و هزاران بار به زبان آورده‌ایم. همه‌ی ما خود را صاحب چیزهایی می‌دانیم و اجازه نمی‌دهیم کسی آن‌ها را از ما بگیرد؛ ولی در طول زندگی کم‌کم متوجه می‌شویم که برخی از آن چیزها از دست ما می‌روند و ما نمی‌توانیم آن‌ها را برای همیشه نزد خود نگه داریم؛ گویی قانونی بر جهان حاکم است که دارایی‌های افراد، کم‌کم یا یکجا از آن‌ها گرفته می‌شود. در حادثه‌ای، محصولات کشاورزی یک نفر از بین می‌رود. پس از تصادفی، فرزند یک نفر کشته می‌شود. در زلزله‌ای، هزاران نفر از بین می‌روند؛ و این قانونی‌ست که هر یک از ما به نحوی با آن مواجه شده‌ایم یا خواهیم شد. اما داستان چیست؟ آیا جهان، مرکب افسارگسیخته و بی‌صاحبی‌ست که روزی به انسان سواری می‌دهد و روز دیگر او را به زمین می‌زند؟ یا این‌که قدرتی بزرگ آن را آفریده و همو خوشی و ناخوشی آن را رقم زده است؟ پیامبران خدا، پاسخ این پرسش را بیان کرده و راه و روش روبه‌رو شدن با مشکلات را به بشر آموخته‌اند.

آری، مشکلات و ناکامی‌ها، از دست دادن عزیزان، از بین رفتن دست‌رنج سال‌ها کار و تلاش، جزئی از برنامه‌ی خدا در زندگی ماست؛ ولی نه برای آزار و اذیت ما، بلکه برای آزمایش و معلوم شدن ایمانمان به خدا. در حقیقت، این مشکلات، مانند راه‌های ناهموار و صعب‌العبوری هستند که گذر موفقیت‌آمیز از آن، انسان را به گنجی بزرگ می‌رساند. اگرچه سختی‌ها ظاهری تلخ و ناخوشایند دارند، در باطن، شیرین و گوارا هستند. آری، هدف خدا از گرفتن نعمت‌ها، آزار و رنج بندگان نیست؛ بلکه او می‌خواهد بدین وسیله، نعمت‌های بهتری را جایگزین آن نعمت‌ها کند، و این مطلب، تنها با صبر و شکیبایی بندگان در برابر سختی‌ها به دست می‌آید. به همین سبب، امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «اگر خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را در مشکلات غوطه‌ور می‌کند.» این صبر و شکیبایی اما با توجه به این حقیقت مهم به دست می‌آید که تمام چیزهایی که ما برای خودمان می‌دانیم، برای ما نیستند، و در واقع، مالک حقیقی همه چیز، خداست. مال و ثروت، همسر و فرزند، سلامت و تندرستی، همه و همه، امانت‌های خدا هستند و او روزی آن‌ها را از ما می‌گیرد. آیا اگر شما چیزی را که به دوستان امانت داده‌اید، از او بگیرید، کار بدی کرده‌اید؟ این قانون قطعی خداست که همه‌ی ما را با گرفتن امانت‌هایش آزمایش می‌کند؛ ولی ما چگونه می‌توانیم از این آزمایش سربلند بیرون آییم؟ این آیه، پاسخ این پرسش را به ما می‌دهد. خدا می‌فرماید: کسانی از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند که هر گاه گرفتاری و مصیبتی به آنان برسد، صبر می‌کنند و می‌گویند: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ یعنی ما و دارایی ما، برای خداست و خدا امانتش را از ما گرفته است و ما دیر یا زود به سوی خدا باز می‌گردیم. البته طبیعی‌ست که انسان به سبب از دست دادن عزیزی اندوهگین شود و گریه کند؛ ولی نباید سخنانی بگوید که نزد خدای بزرگ، بی‌ادبی محسوب شود.

در تاریخ نقل شده که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پسری به نام ابراهیم داشت. او در دو سالگی به سبب بیماری از دنیا رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ابراهیم بسیار گریست؛ تا حدی که برخی از مردم تعجب کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر تعجب آنان فرمود: «چشم، گریان است و دل، اندوهگین؛ ولی چیزی نمی‌گویم که خدا را به خشم آورد.»



إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین، گردش پیاپی شب و روز، کشتی‌هایی که به سود مردم در

وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

دریا روان‌اند، آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مرگش زنده کرده

مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَالْحَيَاةُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا

و در آن از هر نوع جنبه‌ای پراکنده است، تغییر جهت دادن بادها و (کیز در) ابرهایی که بین

مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ

آسمان و زمین مهار شده‌اند، برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَأَيِّتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ

(از حکمت و قدرت خدا) وجود دارد. ۱۶۴ و برخی از مردم، (برای پرستش،) به جای خدا، همتایانی انتخاب می‌کنند و آن‌ها را

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ

چنان‌که باید خدا را دوست داشته باشند، دوست دارند؛ ولی محبت مؤمنان به خدا، محکم‌تر و بیشتر است. ای کاش ستمکاران

ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ

(در همین دنیا قیامت را) می‌دیدند؛ زمانی را که عذاب را خواهند دید (و این حقیقت) را که قدرت به طور کامل برای

الْعَذَابِ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾

خداست و خدا به سختی عذاب می‌کند (و از همتایان و پیشوایانی که به جای خدا انتخاب کرده‌اند، کاری بر نمی‌آید). ۱۶۵

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ

در آن هنگام، پیشوایان (کفر) از پیروانشان کناره‌گیری می‌کنند و فاصله می‌گیرند (و اعلام می‌کنند که هیچ رابطه‌ای بین آن‌ها نبوده و

وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا

نیست!) در حالی که عذاب را (به چشم خود) می‌بینند، و به طور کامل امیدشان (از هر کس و هر چیز) قطع خواهد شد. ۱۶۶ و پیروان

كَرَّةً فَنتَبَّرَا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّعُوا مِمَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ

می‌گویند: «کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتیم تا (ما هم) از پیشوایانمان کناره‌گیری می‌کردیم و فاصله می‌گرفتیم؛ همان طور که آنان

أَعْمَالُهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾

(در صحنه محشر) از ما کناره‌گیری کردند.» خداوند این چنین به آنان نشان می‌دهد که گناهانشان (مابه‌ی) حسرت و پشیمانی آن‌ها شده

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا

است؛ و آنان از آتش بیرون نخواهند آمد. ۱۶۷ ای مردم، از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ

و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ که او برای شما دشمنی آشکار است. ۱۶۸ او شما را فقط به

بِالسَّوِّءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۹﴾

بدی و کار زشت فرمان می‌دهد و این‌که چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. ۱۶۹

۱۶۵. عاشقان خدا: مطالعه‌ی تاریخ و آثار گذشتگان، حقایق زیادی را به ما می‌آموزد. یکی از موضوعاتی که در تمام آثار گذشته و در هر جامعه‌ای، با هر آداب و رسومی، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته، داستان کهن «عشق» است. شاید بتوان گفت در باره‌ی هیچ موضوعی به این اندازه داستان و شعر نوشته و سروده نشده است. ماجرای عشق و محبت، با زندگی انسان‌ها گره خورده و از آن‌ها جدا نمی‌شود. هر انسانی از زمانی که خود را می‌شناسد، دنبال محبوبی می‌گردد تا بدو عشق ورزد و از او محبت ببیند. کودک خردسال، بهترین لحظات خود را در دامن مادر خود می‌گذراند و با تمام وجود او را دوست دارد، و مادرش صدچندان بیشتر، به او عشق می‌ورزد. هر چه انسان بزرگ‌تر می‌شود، علاقه‌هایش بیشتر و متنوع‌تر می‌شود؛ علاقه به شهرت و ثروت، همسر، فرزند و ....

در واقع نحوه‌ی زندگی هر کس، بر اساس علاقه‌هایش شکل می‌گیرد. کسی که عاشق شهرت است، همیشه به آن فکر می‌کند و فعالیت‌هایش را برای رسیدن به آن شکل می‌دهد. تاریخ، پر از داستان‌های عاشقانه از کسانی است که برای رسیدن به محبوب خود، تمام دارایی و حتی جان خود را فدا کرده‌اند. آری، دل بستن، جزء جدانشدنی انسان است، و کسی که توانایی دوست داشتن را ندارد، انسان نیست؛ اما این عشق و علاقه، گاهی ممکن است سگوی پرواز انسان به آسمان سعادت و خوشبختی شود و گاهی هم لغزشگاه او برای سقوط به دره‌ی شقاوت و نابودی. اگر انسان جهان اطرافش را با چشم‌های باز ننگرد، به خوبی می‌فهمد که در پشت پرده‌ی این جهان، کارگردانی نیرومند و دانا و در عین حال مهربان و دوست‌داشتنی وجود دارد که تمام زیبایی‌های دل‌فریب جهان، ساخته و پرداخته‌ی اوست. زیبایی گل‌های رنگارنگ، عظمت فضای بیکران، جمال معشوقه‌های دل‌ربا، جذابیت شهرت و مقام، همه و همه، محصول آفرینش استادانه‌ی اوست. با این نگاه، دل انسان اوج می‌گیرد و اسیر عشق محبوبی می‌شود که پیری و زشتی و فنا در او راه ندارد. اینجاست که تمام تلاش انسان، صرف خشنود کردن آن زیباترین محبوب می‌شود و علاقه‌هایش دور محور عشق به او می‌گردد. چنین انسانی، کسانی را دوست دارد که او دوستشان دارد و به چیزهایی دل می‌بندد که او از آن‌ها خشنود است؛ کارهایی می‌کند که او می‌پسندد و از رفتارهایی دور می‌شود که او را ناراحت می‌کند. در واقع ایمان هر کس، همان علاقه‌ی او به خداست که باعث می‌شود دستورهای او را اطاعت کند.

در روایتی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا دوست داشتن و دشمن داشتن، از ایمان است؟» امام در پاسخ فرمود: «آیا ایمان، چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟» اگر اما دل بستن انسان، از مسیر صحیح منحرف شود، آنگاه به جای خدا، چیزهایی قرار می‌گیرند که انسان را به نابودی می‌کشاند. یکی از نمونه‌های عبرت‌آموز تاریخ در مورد علاقه‌های باطل، داستان کربلاست. گفته‌اند که پیش از حادثه‌ی عاشورا، بین امام حسین علیه السلام و عمر سعد گفت‌وگویی پیش آمد. امام به او فرمود: «از خدا بترس و با من همراه شو.» او گفت: «می‌ترسم که خانه‌ام را خراب کنند.» امام فرمود: «من خانه‌ات را می‌سازم.» او گفت: «می‌ترسم که مال و اموال را از من بگیرند.» امام فرمود: «من بهتر از آن را از ثروت خودم به تو می‌دهم.» او گفت: «من عیال‌وارم و برای آن‌ها می‌ترسم.» در این زمان، امام حسین علیه السلام از او رو برگرداندند و سرنوشت سختی را برای او پیش‌بینی کردند.



وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَيْنَا

هنگامی که به کافران گفته می‌شود از آنچه خداوند فرو فرستاده، پیروی کنید، می‌گویند: «نه؛ بلکه از آنچه اجداد و نیاکان

عَلَيْهِ ءَابَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَتْ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا خود را به آن (معتقد) یافتیم، پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند اجداد و نیاکان‌شان هیچ چیز نمی‌فهمیدند و راه را (از بیراهه)

وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا

تشخیص نمی‌دادند، باز هم باید از آنان پیروی کنند؟ ۱۷۰ حال (تو در دعوت) کافران، همچون حال کسی است که بر سر

لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ حیوانی که جز صدا و آوایی نمی‌شنود، فریاد می‌کشد. (کافران)، کر، لال و کورند. از این رو عقل خود را به کار نمی‌گیرند.

﴿١٧١﴾ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

۱۷۱ ای مسلمانان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی کرده‌ایم، بخورید، و اگر

وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ

تنها خدا را می‌پرستید، شکرش را به جا آورید. ۱۷۲ (خداوند) فقط (چیزهای پلید از قبیل) مردار، خون،

عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغير گوشت خوک و آنچه را (که هنگام ذبحش) نام غیر خدا بر آن خوانده شده، بر شما حرام کرده است؛ (اما در

اللَّهُ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ حال اضطرار، هر کس (برای زنده ماندن) ناچار (به خوردن این‌ها) شود و (البته) ستمگر و متجاوز نباشد،

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ

(هیچ) گناهی بر او نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. ۱۷۳ کسانی که آنچه را خداوند از

الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ

کتاب (آسمانی) نازل کرده، پنهان می‌کنند و آن را به بهای اندکی می‌فروشند، جز آن‌ها در

فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

شکم‌هایشان فرو نمی‌برند و خداوند در روز قیامت با آن‌ها سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه

وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

نخواهد کرد، و عذاب دردناکی خواهند داشت. ۱۷۴ آنان، کسانی‌اند که گمراهی را

اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا

به بهای هدایت، و عذاب را به بهای (از دست دادن) آمرزش خریده‌اند. چه صبری در

أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

برابر آتش دارند! ۱۷۵ آن (عذاب)، بدین سبب است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرد و

وَأَنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

کسانی که در کتاب (آسمانی) با تو اختلاف دارند، در مخالفت (و دشمنی) بی‌پایانی به سر می‌برند. ۱۷۶

۱۷۰. تقلید کورکورانه: «آداب و رسوم» ملت‌ها، یکی از مباحث بسیار جذاب و خواندنی‌ست؛ تا آنجا که دانش بسیار گسترده‌ای در این باره به نام «مردم‌شناسی» به وجود آمده است. در هر کشوری، صدها قوم و طایفه وجود دارند و هر یک از آنان، بر اساس آداب و رسوم خاص خود زندگی می‌کنند. از یک نگاه می‌توان این رسوم و عادات را به دو گروه تقسیم کرد: یکم، آداب و رسومی که به نفع مردم است و آن‌ها را در زندگی دنیا و آخرتشان یاری می‌کند؛ و دین نیز آن‌ها را تأیید کرده است. برای نمونه، در روایتی آمده است که برای امیر مؤمنان علی علیه السلام قدری شیرینی آوردند. ایشان، علت آن را پرسید. به ایشان عرض کردند به سبب نوروز است که رسم دیرینه‌ی ایرانیان است. امام فرمود: «اگر می‌توانید هر روز را برای ما نوروز بدارید، چنین کنید (یعنی به یکدیگر هدیه بدهید و به خاطر خشنودی خدا با یکدیگر رفت و آمد داشته باشید).» دسته‌ی دوم، آداب و رسوم جاهلانه است که مانع پیشرفت مادی و معنوی انسان‌ها می‌شود، و بسا مردم یک جامعه که نسل اندر نسل به آن‌ها عمل می‌کنند و اگر از انگیزه‌ی آنان بپرسیم، یک پاسخ می‌شنویم: «این‌ها آداب و رسوم آباء و اجداد ماست و ما نیز باید مانند آن‌ها عمل کنیم.»

تاریخ، حکایتگر فجایع و جنایاتی‌ست که برخی ملل به بهانه‌ی عمل به آداب و رسوم کهن‌شان مرتکب می‌شدند. غرق کردن دختران جوان برای اهدای قربانی به الهه‌ی نیل، سر بریدن نوزادان در مقابل بت‌ها و زنده به گور کردن دختران، نمونه‌هایی از تقلیدهای کورکورانه‌ی ملت‌های گذشته از آداب و رسوم پدرانشان است. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات پیامبران نیز همین رفتار بوده است. آنان با مردم صحبت می‌کردند، برایشان دلیل می‌آوردند، به آن‌ها معجزه نشان می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند عقل خود را قاضی کنند و پیرو حق و حقیقت باشند؛ ولی بسیاری از مردم، پاسخی در برابر آنان نداشتند و فقط از روی تعصب بر آداب و رسوم گذشتگان‌شان، با پیامبران لجابت می‌کردند. قرآن بارها و بارها از مردمی گله می‌کند که تنها دلیل‌شان برای شرک و بت‌پرستی و کارهای بد، رفتار نیاکان‌شان بوده است. ما نیز اگر بی‌طرفانه به اطراف خود نگاه کنیم، شاید متوجه رسوم و عادات نادرستی شویم که با دستورهای خدا سازگار نیست. برخی از رسومی که در مجالس عروسی و میهمانی‌ها برگزار می‌شود، نمونه‌های روشنی از این امور است. اگر تصمیم داریم آداب و رسوم گذشتگانمان را حفظ کنیم، سخن پیشوای نخست‌مان علی علیه السلام را به یاد داشته باشیم که فرمود: «اگر می‌خواهید بر آداب گذشتگان تعصب ورزید، بر اخلاق خوب و رفتار شایسته‌ی آنان تعصب داشته باشید؛ همان اخلاق و رفتاری که افراد با شخصیت و بزرگان شما داشته‌اند.»

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولَّوْا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

(تنها) این که رویتان را به سوی مشرق و مغرب (یعنی قبله ی مسیحیان و یهودیان) بگردانید، نیکی نیست (، و نباید همه ی گفت و گوی شما در

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ

بله ی تغییر قبله باشد؛ بلکه نیکی، (عقیده و عمل) کسی ست که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (های آسمانی) و پیامبران ایمان داشته

وَالْتَّبِعَنَ وِعَاثِي الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

باشد و مال (خود) را با وجود علاقه بدان، برای خویشان و یتیمان و بیوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه (آزاد کردن) بردگان صرف کند، و

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ

نماز را کامل و بدون نقص به جای می آورد و (از مال خود) انفاق می کنند (چه واجب باشد و چه مستحب)، و چون پیمان می بندند، به عهدشان

الصَّلَاةِ وِعَاثِي الزَّكَاةِ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

وفا می کنند و در فکر و گرفتاری و بیماری و زمان شدت جنگ صبر می کنند، چنین افرادی، کسانی هستند که (در ادعای ایمان و دین داری) راست

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ

می گویند، و پرهیزگاران حقیقی ایشان اند. ۱۷۷ ای مسلمانان، (حکم) قصاص در بله ی کشته شدگان (به عمد)، بر شما مقرر شد؛ شخص آزاد در

صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

زای (کشتی) شخص آزاد، برده در زای (کشتی) برده، و زن در برابر زای (کشتی) زن (قصاص می شود) و برای کشته شدن یک نفر باید تنها قاتل او که یک نفر و

عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ

هم چنین و هم سنگ اوست، قصاص شود و نه بیشتر). ولی اگر بخشی (یا همه ی حق قصاص)، بر کسی (که مستحق قصاص شدن است)، از جانب برادر (دینی) خود

بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ

بخشیده شود (و حکم قصاص او به خونبها تبدیل شود، باید ولی دم) شایسته و پسندیده دنبال (خونبها) رده، و (قاتل نیز) باید (خونبها را) به نیکی و بی

إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ

مقتول پرداخت کند. این (که می توانید به جای قصاص کردن، خونبها بگیرید)، مهربانی و تخفیفی از جانب پروردگارتان است، و هر کس بعد از این (یعنی بخشیدن

بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ

قاتل و راضی شدن به خونبها، یا کشتن قاتل، از حد خود) تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. ۱۷۸ ای خردمندان، با (وجود حکم) قصاص، زندگی (امن و

يَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ

آرامی) دارید، باشد که (با این حکم، جامعه ی) خود را (از قتل و خونریزی) در امان نگه دارید. ۱۷۹ بر شما مقرر شد هنگامی که مرگ یکی

أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

از شما فرا رسد، در صورتی که ثروتی (فراوان) بر جا می گذارد، به شایستگی برای پدر و مادر و خویشان (از یک سوم آن مال)

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ

وصیت کند، (این توصیه) سزاوار پرهیزگاران است. ۱۸۰ پس کسی که آن (وصیت شایسته) را پس از شنیدنش تغییر دهد،

فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

گناهش (بر وصیت کننده نیست؛ بلکه) تنها متوجه کسانی ست که آن را تغییر می دهند. (آری) خدا بسیار شنوا و داناست. ۱۸۱

۱۷۷. نیکی چیست و نیکوکار کیست؟ پس از آن که خدا قبله‌ی مسلمانان را از بیت‌المقدس به سوی کعبه تغییر داد، اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیانی که پیش از مسلمانان کتاب آسمانی داشتند و حاضر نبودند حق را بپذیرند، شروع به جار و جنجال کردند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند! یهودیان گفتند که نیکوکاری، راه و روش ماست که به سمت مغرب عبادت می‌کنیم، و مسیحیان ادعا کردند که نیکوکاران واقعی ما هستیم که قبله‌ی ما به سمت مشرق است. خداوند دانا، این سخنان کودکانه را رد کرد و توضیح داد که جهت قبله را خود تعیین می‌کند. او برای هر امتی، بنا بر مصلحتشان، قبله‌ای قرار داده است، و پرداختن به این امور ظاهری و کنار گذاشتن موضوعات اصلی، نشانه‌ی ایمان و نیکوکاری نیست.

به راستی انسانیت یک انسان به چیست، و خوبی و بدی یک فرد را چگونه می‌توان تشخیص داد؟ با چه معیاری افراد نیکوکار را بشناسیم و چگونه بفهمیم که خود ما از آن‌ها هستیم؟ این آیه به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. خداوند، در این آیه، نشانه‌های اصلی ایمان را توضیح داده تا مردم بدانند نیکی چیست و نیکوکار واقعی کیست. از نظر قرآن، نیکوکاران واقعی، این ویژگی‌ها را دارند: ۱- به خدای یگانه ایمان دارند و تنها او را می‌پرستند. ۲- باور دارند که خدا بندگان را پس از مرگ زنده کرده، در دادگاه قیامت به اعمالشان رسیدگی می‌کند. ۳- قبول دارند که در جهان، مخلوقاتی به نام فرشتگان وجود دارند و خدا به وسیله‌ی آنان، امور جهان را اداره می‌کند. ۴- به کتاب‌های آسمانی که بر پیامبران نازل شده، ایمان دارند و به همه‌ی آن‌ها احترام می‌گذارند. ۵- دعوت پیامبران خدا را می‌پذیرند و در برابر آنان تسلیم می‌شوند. ۶- نسبت به خویشاوندان فقیرشان بی‌تفاوت نیستند و به آنان کمک مالی می‌کنند. ۷- به امور کودکان یتیم و بی‌سرپرست رسیدگی می‌کنند. ۸- به افرادی که از آن‌ها صدقه می‌خواهند، انفاق می‌کنند. ۹- برای آزاد کردن بردگان، از مال خود خرج می‌کنند. ۱۰- در برابر خدای بزرگ و نعمت‌بخش سر خم می‌کنند و به نماز می‌ایستند. ۱۱- حقوق واجب مالی خود را ادا می‌کنند. ۱۲- به عهد و پیمانشان با خدا و خلق خدا وفادارند. ۱۳- بر فقر و تنگ‌دستی صبر می‌کنند. ۱۴- بر بیماری و رنج شکیبایی می‌ورزند. ۱۵- در جنگ با دشمنان خدا استقامت دارند. آری، ایمان به خدا، مشتی خرافات و خیالات باطل نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از اعتقادات راست است؛ عقایدی که بر اساس حقایق جهان هستی، در جان و دل می‌نشیند و انسان را به موجودی دانا تبدیل می‌کند. این باورهای درست، باعث می‌شود که ما با آفریدگارمان ارتباط درستی برقرار کنیم، بندگان او را دوست داشته باشیم و در برابر سختی‌های روزگار تسلیم نشویم. اگر اندکی در باره‌ی اعتقادات باطل و آداب و رسوم خرافی مردم غیر مسلمان مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که قرآن چه حق بزرگی بر گردن ما دارد. قرآن، جهان را چنان که هست، به انسان‌ها نشان داده و به آنان آموخته است که چگونه زندگی کنند تا نام انسان، برازنده‌ی آنان باشد. بار دیگر این آیه را بخوانیم و به یاد داشته باشیم که پیامبر گرامی ما در باره‌ی آن فرمود: «هر کس به این آیه عمل کند، ایمان خود را کامل کرده است.»

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ

پس کسی که از انحراف یا گناه وصیت کننده بترسد و (به سبب وصیت ناعادلانه‌ی میت بخواهد آن را تغییر دهد، و با این کار، بین

عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ

و برتان اصلاح کند، (مشمول حکم آیه‌ی پیش نیست و گناهی مرتکب نشده است؛ که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۸۲ ای

عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

مسلمانان، روزه بر شما واجب شد؛ همان گونه که بر پیشینیان شما واجب شده بود؛ تا خود را (از عذاب الهی)

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ

در امان نگه دارید؛ ۱۸۳ در روزهایی معین (و اندک)، و هر کس از شما که بیمار یا در

مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ

سفر بود، (به جای آن، در) روزهایی دیگر (غیر از ماه رمضان روزه بگیرد)، و کسانی که طاقت آن را ندارند،

يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ

باید به جای آن کفاره بدهند که (یک مُد) طعام بینواست، و هر کس با رغبت، کار خوبی بکند، برایش

خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾

بهتر است، (بنابر این،) روزه داری (با رغبت) برایتان بهتر است؛ اگر (آثار بی شمار روزه را) بدانید. ۱۸۴

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ

(آن روزهای اندک، ماه رمضان (است) که قرآن در آن نازل شده که هدایتگر مردم و (در بر دهنده‌ی)

وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ

دلائل آشکار هدایت و وسیله‌ی تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما که این ماه (میلاد) را درک

فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ

کند، باید آن را روزه بگیرد؛ ولی هر کس از شما که بیمار یا در مسافرت بود، (به جای آن، در) روزهایی دیگر

أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ

(غیر از ماه رمضان روزه بگیرد). خداوند (با این حکم)، راحت شمارا می خواهد نه سختی تان را، و (قضای

الْعُسْرِ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا

روزه برای این است) که شمار (روزهای لازم برای روزه) را کامل کنید و خدا را برای این که شمارا هدایت

هَدَانِكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ

کرده، بزرگ بشمارید، و باشد که شکر (او را) به جای آورید. ۱۸۵ هنگامی که بندگانم از تو

عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

در بله‌ی من بپرسند، (بگو): «من نزدیک‌ام؛ درخواست دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم.

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

پس (آنان نیز) باید به (دعوت) من پاسخ (مثبت) دهند و به من ایمان آورند تا هدایت شوند». ۱۸۶

۱۸۶. من نزدیک‌ام: به آسمان نگاه می‌کنیم و فضایی بی‌کران با میلیاردها ستاره و سیاره که می‌توانیم بزرگی‌اش را تصور کنیم. به زمین می‌نگریم و میلیاردها موجود بی‌جان و جاندارش که هر یک پر از هزار راز و رمز هستند. صدایی می‌شنویم؛ صدایی از همه‌ی هستی که با تمام وجود می‌گوید «خدا». جست‌وجوکنان دنبال او می‌رویم. نشانه‌هایش را می‌بینیم؛ ولی خودش را نه. آن قدرت بی‌نهایت، مهربان و هستی‌بخش کجاست؟ نزد پیامبرش می‌رویم و از «او» می‌پرسیم، و از زبان او می‌شنویم که خدا می‌گوید: «من نزدیک‌ام؛ نزدیک‌تر از رگ‌هایتان به شما؛ نزدیک‌تر از خودتان به خودتان».

به خودمان فکر می‌کنیم: قلبمان می‌تپد، خون در رگ‌هایمان جریان دارد، نفس می‌کشیم، می‌خواهیم و بیدار می‌شویم و رشد می‌کنیم و خودمان هیچ اختیاری در این کارها نداریم. کیست که چنین می‌کند؟ آیا خدایی که دور است، لحظه به لحظه می‌تواند وجود ما را اداره کند؟ نه، امکان ندارد. بلکه او نزدیک است، دوستان دارد، صدایمان را می‌شنود و از ما خواسته است که با او سخن بگوییم. این آیه، یکی از لطیف‌ترین و زیباترین پیام‌های خدا به ما انسان‌هاست. یک بار دیگر آیه را می‌خوانیم و در عبارات آن بیشتر دقت می‌کنیم: «بندگان من»، «در باری من»، «من نزدیک‌ام»، «هنگامی که مرا بخوانند»، «اجابت می‌کنم»، «به من ایمان آورند». چقدر مهربان است! با این‌که ذره‌ای به ما نیاز ندارد، مرتب خودنمایی می‌کند تا دل ما را به خود جذب کند. آفریدگار جهان به ما پیغام داده که چون دوست مهربانی در کنار ماست، دعای ما را می‌شنود و مستجاب می‌کند و از ما خواسته که به دعوتش پاسخ مثبت دهیم. دعوت او، پیام قرآن و ندای پیامبرش است، و پذیرفتن دعوتش، برای رشد خود ماست و به او سودی نمی‌رساند. «دعا»، یکی از اسرار جهان است؛ زیرا انسان به وسیله‌ی آن، با قدرت بی‌پایان هستی ارتباط برقرار می‌کند و از او نیرو و انرژی می‌گیرد.

خدا به وسیله‌ی قرآن و پیامبر ﷺ، بارها ما را به دعا دعوت کرده است. ما کار و تلاش می‌کنیم تا در دنیا و آخرت، زندگی خوبی داشته باشیم؛ ولی کار و تلاش ما که لازم است، فقط یک روی سکه است، و روی دیگر آن، هزاران هزار اسباب و علت دیگر است که از دست ما خارج است. حتی کار و تلاش ما، به وجود عوامل دیگری مانند سلامت جسم و روان، مشروط است. اینجاست که معنای دعا روشن‌تر می‌شود. ما به وسیله‌ی دعا با خدای جهان که تمام موجودات و همه‌ی اسباب و علل در اختیار او هستند، رابطه برقرار می‌کنیم و از او می‌خواهیم که در رسیدن به اهدافمان، به ما کمک کند. طبق وعده‌ی خداوند در قرآن، او دعای بندگان را مستجاب می‌کند؛ یعنی هیچ دعایی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. گاهی از اوقات اما آنچه ما از خدا می‌خواهیم، برآورده نمی‌شود؛ زیرا او می‌داند که اجابت خواسته‌ی ما به صلاحمان نیست. در این صورت، چیزی بهتر از آن را در دنیا یا آخرت به ما می‌دهد. یا این‌که ما خدا را به زبان خوانده‌ایم؛ ولی در دل به افراد و سبب‌های دیگر دل بسته‌ایم. در حقیقت، خدا را از دل نخوانده‌ایم. شاید هم گناهی کرده‌ایم و باید اول آن را جبران کنیم و از خدا پوزش طلبیم.

پیشوای اول ما شیعیان به فرزند خود امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، کلید گنج‌هایش را در دستان تو قرار داد؛ بدین‌صورت که به تو اجازه داد از او درخواست کنی. پس هر گاه بخواهی، می‌توانی به وسیله‌ی دعا، درهای نعمتش را باز کنی و باران رحمتش را بر خود فرود آوری. پس مبادا تأخیر در استجابت دعا، تو را نومید کند؛ که چه بسا خداوند دعایت را دیرتر مستجاب می‌کند تا پاداش بیشتری به تو بدهد.»



أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ

آمیزش با زنان تان در شب (های) روزه داری، بر شما حلال شد. آنان (به منزله‌ی) لباسی برای شما هستند، و شما (هم به

لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

منزله‌ی) لباسی برای آنان هستید (و زشتی‌های یکدیگر را می‌پوشانید و از خطر گناه حفظ می‌کنید). خدا می‌دانست که

أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُمْ

شما (همی‌توانید شب‌ها از آمیزش خودداری کنید، و بدین ترتیب، به خودتان خیانت می‌کردید، پس توبه‌ی شما را پذیرفت

وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ

و از شما درگذشت، پس، از هم اکنون (می‌توانید) با همسران تان آمیزش کنید و (بدین وسیله،) آنچه را خدا برای شما مقرر

الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا

کرده است (مانند فرزندان صالح)، طلب کنید، و تا زمانی که رشته‌ی سفید بامداد از رشته‌ی سیاه (شب) آشکار شود،

الصِّيَامَ إِلَىٰ الْآلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ

(می‌توانید) بخورید و بیاشامید. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید، با زنان تان

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ

آمیزش نکنید. این‌ها، مرزهای خداست؛ پس نزدیک آن‌ها نشوید. خداوند، آیاتش را این چنین برای مردم توضیح می‌دهد.

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم

باشد که خود را (از عذاب الهی) در امان نگه دارند. ۱۷۷ اموال یکدیگر را در میان خود به ناحق

بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَآ إِلَى الْحُكَامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ

نخورید و آن را به (قصد رشوه، به) قاضیان ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید؛

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۷۸﴾ يَسْأَلُونَكَ

در حالی که می‌دانید (این اموال، حق شما نیست). ۱۷۸ از تو در پاره‌ی (فایده‌ی) شکل‌های گوناگون هلال (ماه)

عَنِ الْآهِلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ

می‌پرسند، بگو: «آن، وسیله‌ی تعیین اوقات (کارهای مادی و معنوی) مردم و (به ویژه امر) حج است (که زمان آن

بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ

مشخص است و نباید آن را تغییر داد)؛ و نیکی آن نیست که (مانند شرکان جاهل در موسم حج) از پشت (دیوار

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

(به) خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی، (عملی) کسی است که خود را (از خشم خدا) حفظ کند. از در خانه‌ها وارد آن شوید، و خود

تُفْلِحُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُم

را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ باشد که به خواسته‌های دنیا و آخرت خود دست یابید. ۱۷۹ در راه خدا، با کسانی که با

وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۸۰﴾

شما می‌جنگند، چنگید، و (در جنگ با آنان،) از حد نگذرید (و به آنان ستم نکنید)؛ که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. ۱۸۰

۱۸۹. از در خانه وارد آن شوید: مراسم حج که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام سابقه دارد، پس از او مانند بسیاری دیگر از دستورهای خدا، از راه صحیح خود خارج شد و با خرافات و مفاهیم شیطانی در هم آمیخت. کعبه، نماد پرستش خدای یکتا، به بت‌خانه تبدیل شد و آن مراسم توحیدی، به نمایش شرک و بت‌پرستی تغییر کرد. یکی از رسوم خرافی این بود که مردم در زمان حج، وارد شدن از در خانه را برای شخص *مُحَرَّم* ممنوع می‌دانستند. به همین سبب، در پشت خانه‌هایشان تونلی حفر می‌کردند و از آن وارد خانه‌هایشان می‌شدند و می‌پنداشتند که بدین وسیله عمل نیکی انجام داده‌اند! اما خدای دانا که دستورهایش، حکیمانه و برای سعادت بشر است، آن رسم جاهلانه را رد کرد و فرمود: «از در خانه‌ها وارد آن شوید.» بدین ترتیب، به همه فهماند که برای ورود به هر جایی باید از راه درست آن وارد شد. آری، هر مقصدی، راهی، و هر کاری، روش خاصی دارد.

راه ورزیده شدن بدن، ورزش، و راه ورزیده شدن فکر، مطالعه و تحقیق است. این قانون عمومی خداست، و اگر کسی که در پی رسیدن به هدفی است، راه و روش خاص آن را طی نکند، بی‌شک به آن هدف نمی‌رسد. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «منظور آیه این است که در هر کاری باید از راه خودش وارد شد.»

رسیدن به سعادت ابدی، بزرگ‌ترین هدف انسان است. این هدف نیز راه و روش خودش را دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله برنامه‌ی سعادت را برای انسان‌ها آورد؛ ولی دسترسی به آن فقط یک راه دارد، و آن مراجعه به سخنان امامان است. آیا کسی جز علی علیه السلام و فرزندان پاک او می‌تواند ادعا کند که از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً آگاه است و آن را به خوبی می‌شناسد؟ به این ترتیب روشن می‌شود که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ای علی، من شهر علم هستم و تو دروازه‌ی آن هستی، و کسی که از دروازه‌ی شهر وارد شود، به آن می‌رسد. ای علی، تو راه ورود به پیشگاه من هستی، و من راه ورود به پیشگاه خدا هستم؛ بنابراین هر کس بخواهد به وسیله‌ی راهی غیر از تو به پیشگاه من برسد، به من نخواهد رسید، و هر کس بخواهد از راهی به جز من به پیشگاه خدا برسد، به او نخواهد رسید.» آری، راه رسیدن به خشنودی خدا و بهشت جاوید، پیروی از امامان معصوم علیهم السلام و به کار بستن راه و روش آنان است، و کسانی که برای رسیدن به سعادت، راه و روشی غیر از این انتخاب کرده‌اند، هرگز به منزلگاه سعادت نخواهند رسید. امام باقر علیه السلام فرموده است: «خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، راه‌های رسیدن به خشنودی خدا و دعوت‌کنندگان به بهشت و راهنمایان به سوی آن هستند.»

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ

وَأَنَّهُ (یعنی مشرکان مکه) را هر جا یافتید، بکشید، و از همان جا که بیرونشان کردند (یعنی مکه)، بیرونشان کنید، و شرک (آنان)، از کشتار (شما) بدتر است؛ چرا که

أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا

قتل، زندگی محمود دنیا را نابود می‌کند، ولی شرک موجب از بین رفتن زندگی جاوید آخرت می‌شود). و با آنان در کنار مسجد الحرام نچنگید؛ مگر آن‌که با شما در آنجا

فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١١١﴾ فَإِنْ أَنْتَهَوْا

بچنگند. پس اگر با شما نچنگیدند، آنان را بکشید؛ که سزای کافران همین است. ۱۹۱ و اگر (از جنگ در مسجد الحرام) دست برداشتند، شما نیز از جنگ با آنان

فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٢﴾ وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ

دست بردارید؛ زیرا) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (و آنان را خواهد بخشید). ۱۹۲ و با آنان بچنگید تا دیگر شرکی نماند و وسوسه و اطاعت فقط برای خدا

الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١١٣﴾ أَشْهُرُ الْحَرَامِ

باشد. پس اگر (مشرکان از جنگ) دست برداشتند (و اسلام آوردند، با ایشان نچنگید؛ که) کفر و عقوبت فقط برستم‌گران رواست. ۱۹۳ (نچنگید؛ شما در ماه حرام،

بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا

در برابر (هنگام حرمت و آغاز جنگ از سوی آنان در) ماه حرام است، و (این برای این است که) هنگام حرمت‌ها قصاص دارد، و هر کس (در هر زمان و مکان) به شما

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ

تجاوز کرد، شما (نیز به شیوه‌ای) مانند تجاوز او مجازاتش کنید؛ (ولی در مجازات زیاد روی نکنید) و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و بدانید که خدا با

الْمُتَّقِينَ ﴿١١٤﴾ وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

پرهیزگران است. ۱۹۴ و در راه خدا انفاق کنید و (با خودداری از انفاق یا زیاده روی در آن، خود را) با دست خود به هلاکت نیفتانید و نیکی کنید؛ که خداوند

وَاحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

نیکی‌گران را دوست دارد. ۱۹۵ و حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید، و اگر مانعی (مانند بیماری یا مشکل ترافی دشمن) برایتان پیش آمده‌د، راکه (از

فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ

نظر مالی) میسر است، قربان کنید و سرهایتان را تراشید. تا قربانی به مکانی که (ذبح) آن (در آن جا) واجب می‌شود، برسد (و از احرام خارج نشوید؛ ولی) اگر کسی از

الْهَدْيِ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ

شما (از ناحیه سر) بیمار بود یا ناراحتی ورنجی (مانند میکروب یا شپش) در سرش داشت (و مجبور بود سرش را تراشد، می‌تواند سرش را در حال احرام تراشد؛ اما باید)

مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

کفاره‌ای (برای همین) بدهد که روزه گرفتن یا صدقه دادن یا قربان کردن است. و هنگامی که (از بیماری یا دشمن) ایمن شدید، هر کس که با (انجام) عمره (و خروج از

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ

احرام) تا (زمان برگزینی) حج، (از آنچه بر او حرام بوده،) پوره برده (و عمره‌ی مجتمع انجام داده است)، دامی را که (نظر مالی) میسر است، قربان کند، و هر کس (چیزی

إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرًا

برای قربان) نیافت، سه روز در (ایام) حج روزه بگیرد، و هنگامی که (از حج) بازگشتید. هفت (روز روزه بگیرد). این، ده روز کامل است، (البته) این (حکم) برای

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١٦﴾

کسیست که خانواده‌اش ملحق (حومه‌ی) مسجد الحرام نباشد، و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و بدانید که خداوند به سختی مجازات می‌کند. ۱۹۶

۱۹۵. با دست خودتان، خودتان را نابود نکنید: مال و ثروت، یکی از نعمت‌های بزرگ خداست و نمی‌توان تأثیر آن را در زندگی انکار کرد. گاهی لازم می‌شود که ما از ثروت خویش دل بکنیم و آن را در راه خدا خرج یا - به تعبیر قرآن - «انفاق» کنیم. کمک به نیازمندان، یکی از نمونه‌های روشن انفاق است. در قرآن کریم و سخنان معصومین (علیهم‌السلام)، پاداش فراوانی برای این نمونه از انفاق مال یافت می‌شود. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده است: «کسی که یک درهم در راه خدا بدهد، خدا در کارنامه‌ی اعمالش، هفتصد کار خوب ثبت می‌کند.»

یکی دیگر از نمونه‌های انفاق، کمک مالی به لشکر اسلام برای جنگ با کافران و تجاوزگران است. هزینه‌ی سلاح‌های جنگی، خوراک و پوشاک سربازان و اداره‌ی زندگی خانواده‌های آنان، رقم زیادی‌ست که تأمین آن‌ها به پشتیبانی و کمک مسلمانان نیاز دارد. این نوع از انفاق نیز در آیات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت، انفاق، یکی از راه‌های رشد انسان‌هاست که بیشتر از کسی که به او انفاق می‌شود، انفاق‌کننده از آن سود می‌برد؛ زیرا روحیه‌ی از خود گذشتگی و دل‌کندن از چیزهای دوست‌داشتنی برای خشنودی خدا را در انسان‌ها تقویت می‌کند. این کار خیر اما مانند یک درخت سرسبز و پرمیوه، در معرض آفت‌هایی قرار دارد. یکی از آفت‌های انفاق، افراط و تفریط در آن است. افراط و زیاده‌روی در انفاق، به صورتی که زندگی عادی انسان را دچار مشکل کند، کار اشتباه و نادرستی‌ست. اصولاً تمام اعمال خوب، تا وقتی خوب و مفید هستند که به زندگی عادی انسان ضربه نزنند. در بخشی از یک روایت آمده است که شخصی به نام ولید بن صبیح می‌گوید: «خدمت امام صادق (علیه‌السلام) بودم و نزد ایشان ظرف بزرگی از خرما قرار داشت. گدایی آمد و از ایشان صدقه خواست. امام به او قدری خرما داد. گدایی دیگر آمد و امام به او نیز خرما داد، و گدایی دیگر نیز همین‌طور؛ اما چهارمین نفر که آمد، امام چیزی به او نداد و به او فرمود: خدا روزی‌ات را زیاد کند. آنگاه امام فرمود: اگر کسی ثروتی داشته باشد که به سی - چهل هزار درهم و دینار هم برسد و همه را انفاق کند و هیچ چیزی برایش نماند و سپس از خدا طلب روزی کند، از کسانی‌ست که خدا دعای او را مستجاب نمی‌کند [زیرا خدا به اندازه‌ی نیازش به او ثروت داده ولی او همه‌ی آن را بدون برنامه‌ریزی انفاق کرده است.].» در مقابل، تفریط و کم گذاشتن از انفاق نیز خصلتی ناپسند است که علت اصلی آن، بخل و پول‌دوستی‌ست.

افراد ظاهربین، انفاق را مساوی با از بین رفتن مال و اموالشان می‌دانند؛ غافل از این‌که انفاق، مایه‌ی افزایش مال در دنیا و گرفتن پاداش از خدا در آخرت است. خدای مهربان که از ما و انفاق‌های ما بی‌نیاز است، در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی منافقون فرموده است: «از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید؛ پیش از آن‌که مرگ سراغ یکی از شما بیاید و آنگاه بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا تا مدت اندکی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از افراد شایسته شوم؟ (ولی بدانید) هنگامی که مرگ کسی فرا رسد، خدا آن را به تأخیر نخواهد انداخت، و خدا از کارهایتان آگاه است.»

(زمان حج، ماه‌هایی معین است؛ پس هر که (با بستن احرام و شروع به مناسک) حج را بر خود واجب کند، (بداند که) در

حج هیچ گونه آمیزش جنسی، نافرمانی خدا و بحث و جدل (جایز) نیست، و هر کار خوبی بکنید، خدا آن را می داند، و

(همان‌طور که برای سفر حج توشه‌ی راه لازم است، برای سفر آخرت) توشه بگیرید، (و بدانید) که تقوا، بهترین توشه (برای

این سفید است، و از خدمنان خود را از (خشم و عذاب) من در امان نگاه دارم. ۱۹۷

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰) (۱۰۱) (۱۰۲) (۱۰۳) (۱۰۴) (۱۰۵) (۱۰۶) (۱۰۷) (۱۰۸) (۱۰۹) (۱۱۰) (۱۱۱) (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) (۱۱۵) (۱۱۶) (۱۱۷) (۱۱۸) (۱۱۹) (۱۲۰) (۱۲۱) (۱۲۲) (۱۲۳) (۱۲۴) (۱۲۵) (۱۲۶) (۱۲۷) (۱۲۸) (۱۲۹) (۱۳۰) (۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) (۲۴۲) (۲۴۳) (۲۴۴) (۲۴۵) (۲۴۶) (۲۴۷) (۲۴۸) (۲۴۹) (۲۵۰) (۲۵۱) (۲۵۲) (۲۵۳) (۲۵۴) (۲۵۵) (۲۵۶) (۲۵۷) (۲۵۸) (۲۵۹) (۲۶۰) (۲۶۱) (۲۶۲) (۲۶۳) (۲۶۴) (۲۶۵) (۲۶۶) (۲۶۷) (۲۶۸) (۲۶۹) (۲۷۰) (۲۷۱) (۲۷۲) (۲۷۳) (۲۷۴) (۲۷۵) (۲۷۶) (۲۷۷) (۲۷۸) (۲۷۹) (۲۸۰) (۲۸۱) (۲۸۲) (۲۸۳) (۲۸۴) (۲۸۵) (۲۸۶) (۲۸۷) (۲۸۸) (۲۸۹) (۲۹۰) (۲۹۱) (۲۹۲) (۲۹۳) (۲۹۴) (۲۹۵) (۲۹۶) (۲۹۷) (۲۹۸) (۲۹۹) (۳۰۰) (۳۰۱) (۳۰۲) (۳۰۳) (۳۰۴) (۳۰۵) (۳۰۶) (۳۰۷) (۳۰۸) (۳۰۹) (۳۱۰) (۳۱۱) (۳۱۲) (۳۱۳) (۳۱۴) (۳۱۵) (۳۱۶) (۳۱۷) (۳۱۸) (۳۱۹) (۳۲۰) (۳۲۱) (۳۲۲) (۳۲۳) (۳۲۴) (۳۲۵) (۳۲۶) (۳۲۷) (۳۲۸) (۳۲۹) (۳۳۰) (۳۳۱) (۳۳۲) (۳۳۳) (۳۳۴) (۳۳۵) (۳۳۶) (۳۳۷) (۳۳۸) (۳۳۹) (۳۴۰) (۳۴۱) (۳۴۲) (۳۴۳) (۳۴۴) (۳۴۵) (۳۴۶) (۳۴۷) (۳۴۸) (۳۴۹) (۳۵۰) (۳۵۱) (۳۵۲) (۳۵۳) (۳۵۴) (۳۵۵) (۳۵۶) (۳۵۷) (۳۵۸) (۳۵۹) (۳۶۰) (۳۶۱) (۳۶۲) (۳۶۳) (۳۶۴) (۳۶۵) (۳۶۶) (۳۶۷) (۳۶۸) (۳۶۹) (۳۷۰) (۳۷۱) (۳۷۲) (۳۷۳) (۳۷۴) (۳۷۵) (۳۷۶) (۳۷۷) (۳۷۸) (۳۷۹) (۳۸۰) (۳۸۱) (۳۸۲) (۳۸۳) (۳۸۴) (۳۸۵) (۳۸۶) (۳۸۷) (۳۸۸) (۳۸۹) (۳۹۰) (۳۹۱) (۳۹۲) (۳۹۳) (۳۹۴) (۳۹۵) (۳۹۶) (۳۹۷) (۳۹۸) (۳۹۹) (۴۰۰) (۴۰۱) (۴۰۲) (۴۰۳) (۴۰۴) (۴۰۵) (۴۰۶) (۴۰۷) (۴۰۸) (۴۰۹) (۴۱۰) (۴۱۱) (۴۱۲) (۴۱۳) (۴۱۴) (۴۱۵) (۴۱۶) (۴۱۷) (۴۱۸) (۴۱۹) (۴۲۰) (۴۲۱) (۴۲۲) (۴۲۳) (۴۲۴) (۴۲۵) (۴۲۶) (۴۲۷) (۴۲۸) (۴۲۹) (۴۳۰) (۴۳۱) (۴۳۲) (۴۳۳) (۴۳۴) (۴۳۵) (۴۳۶) (۴۳۷) (۴۳۸) (۴۳۹) (۴۴۰) (۴۴۱) (۴۴۲) (۴۴۳) (۴۴۴) (۴۴۵) (۴۴۶) (۴۴۷) (۴۴۸) (۴۴۹) (۴۵۰) (۴۵۱) (۴۵۲) (۴۵۳) (۴۵۴) (۴۵۵) (۴۵۶) (۴۵۷) (۴۵۸) (۴۵۹) (۴۶۰) (۴۶۱) (۴۶۲) (۴۶۳) (۴۶۴) (۴۶۵) (۴۶۶) (۴۶۷) (۴۶۸) (۴۶۹) (۴۷۰) (۴۷۱) (۴۷۲) (۴۷۳) (۴۷۴) (۴۷۵) (۴۷۶) (۴۷۷) (۴۷۸) (۴۷۹) (۴۸۰) (۴۸۱) (۴۸۲) (۴۸۳) (۴۸۴) (۴۸۵) (۴۸۶) (۴۸۷) (۴۸۸) (۴۸۹) (۴۹۰) (۴۹۱) (۴۹۲) (۴۹۳) (۴۹۴) (۴۹۵) (۴۹۶) (۴۹۷) (۴۹۸) (۴۹۹) (۵۰۰) (۵۰۱) (۵۰۲) (۵۰۳) (۵۰۴) (۵۰۵) (۵۰۶) (۵۰۷) (۵۰۸) (۵۰۹) (۵۱۰) (۵۱۱) (۵۱۲) (۵۱۳) (۵۱۴) (۵۱۵) (۵۱۶) (۵۱۷) (۵۱۸) (۵۱۹) (۵۲۰) (۵۲۱) (۵۲۲) (۵۲۳) (۵۲۴) (۵۲۵) (۵۲۶) (۵۲۷) (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۳۲) (۵۳۳) (۵۳۴) (۵۳۵) (۵۳۶) (۵۳۷) (۵۳۸) (۵

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ كَانَ كِسْفًا مِّنْ ثَمَرٍ

سید ایوب علیہ السلام کی قبر کی طرف اشارہ کرتے ہوئے فرماتے ہیں کہ:

النَّاسِ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

قَادًا فَصَيِّمٌ مِمَّا سَادَكُمْ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ءَابَاءَكُمْ ؕ اَوْ اَشَدُّ ذِكْرًا فَمِنْ النَّاسِ مَن يَقُولُ

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ

وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَيْنَا لَكَ الْأُولَىٰ ۖ وَلَئِنْ لَمْ يَرْفَعِ يَدَاكَ الْبَاقِلُونَ

لَهُمْ نَصَبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَعِيدٌ الْحَسَابِ

۲۰۱. هم دنیا، هم آخرت: آفتاب طاقت فرسای مدینه، مردم را به استراحت در سایه‌ها فرا خوانده بود؛ ولی امام باقر علیه السلام بدون توجه به آن هوای سوزان، دنبال کاری که به گذران زندگی مربوط می‌شد، در حرکت بود و به سبب سن زیاد و حال جسمی خود، با کمک دو خدمت‌کار حرکت می‌کرد. محمد بن مُنکدر که خیال می‌کرد شخص بزرگی‌ست، این صحنه را از دور دید و با تعجب در دل گفت: عجب! پیرمردی از پیرمردهای قریش، در این هنگام روز، با این وضع در پی مال دنیا است! باید جلو بروم و او را نصیحت کنم. محمد جلو رفت و در حالی که امام در کنار نهري ایستاده بود و عرق از سر و رویش می‌ریخت، به ایشان سلام کرد و جواب سلامش را از امام گرفت. سپس گفت: «خدا کمکت کند؛ چگونه ممکن است شما که پیرمردی از پیرمردهای قریش هستید، در این هنگام روز و با این وضع در پی مال دنیا باشید؟! آیا فکر نمی‌کنید اگر مرگ شما در این حالت فرا رسد، چه خواهید کرد؟» امام باقر علیه السلام در پاسخ او فرمود: «اگر مرگ من در این حالت فرا رسد، من در حال اطاعت و عبادت خدای بزرگ مرده‌ام؛ زیرا با کار و تلاش، خود و خانواده‌ام را از تو و مردم دیگر بی‌نیاز می‌کنم. من فقط از این می‌ترسم که در حالی مرگم فرا رسد که در حال گناه باشم.» محمد با شنیدن این پاسخ، سرش را به پایین انداخت و با خجالت گفت: «حق با شماست؛ رحمت خدا بر شما باد! می‌خواستم شما را نصیحت کنم؛ ولی شما مرا نصیحت کردید.» برخی از افراد که دین اسلام را به‌درستی نشناخته‌اند، تصور می‌کنند که دین‌داری فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن و دیگر عبادت‌هاست، و انسان دین‌دار فقط باید مشغول این کارها باشد و دنبال درآمد و فراهم کردن زندگی مناسبی برای خود و خانواده‌اش نرود؛ در حالی که قرآن کریم و پیشوایان معصوم ما هرگز چنین مطلبی را نفرموده‌اند. از نظر قرآن، انسان مسلمان باید با تلاش و کوشش، در پی درآمد حلال باشد و زندگی خوبی را برای خود و خانواده‌اش فراهم کند. دین اسلام با مناسب‌ترین برنامه‌ریزی، بهترین زندگی را در دنیا و پس از مرگ برای مسلمانان طراحی کرده است. اگرچه نماز، روزه و عبادت‌های دیگر اهمیت فراوانی دارند و دین‌داری بدون این‌ها معنا ندارد، يك مسلمان در کنار این عبادت‌ها، دنبال تندرستی، نشاط، درآمد و رفاه خود و خانواده‌اش نیز باید باشد. پیشوایان معصوم ما، علاوه بر عبادت، ما را به ورزش کردن، تلاش برای کسب علم و درآمد، تجارتِ حلال، و خلاصه، زندگی خوب توصیه کرده‌اند و خود نیز به این امور اهتمام می‌کردند. ما در آیه‌ی ۲۰۱ سوره‌ی بقره از خدای مهربان می‌خواهیم، هم در دنیا و هم در آخرت، زندگی خوب و مناسبی برایمان فراهم کند؛ به‌طوری که او از ما خشنود باشد و ما نیز با استفاده از امکانات زندگی‌مان، راه رشد و ترقی را بی‌ماییم.

چه خوب است این فرمایش امام صادق علیه السلام را در این باره به خاطر بسپاریم: «از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرتش رها کند [و آن‌قدر سرگرم عبادت شود که کار و درآمد و سلامت خود را فراموش کند] و همچنین کسی که آخرتش را برای دنیایش رها کند [و آن‌قدر سرگرم کار و تفریح شود که عبادت و آخرت را از یاد ببرد]». همچنین در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: «برای دنیای خود چنان تلاش کن که گویا در دنیا زندگی ابدی خواهی داشت و برای آخرت نیز چنان کار کن که گویا فردا، روز مرگ توست.» پس مناسب است این عبارت قرآنی ﴿وَرَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ...﴾ را حفظ کنیم و این دعای پرمعنا را در قنوت نمازهایمان بخوانیم.



وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۖ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي

و خدا را در روزهای معینی (۱۳ و ۱۲ و ۱۱ ماه ذی حجه) یاد کنید، و بر کسی که شتاب کند (و اعمال را) در دو روز (به انجام رساند) گناهی نیست، و بر کسی

يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ

که (آن را) عقب بیندازد (و اعمال را در سه روز به جای آورد نیز) گناهی نیست، (البته این حکم) برای کسی (است) که خود را (از آنچه در حال احرام ممنوع است)،

اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۚ وَمَنْ

حفظ کرده باشد، و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و بدانید که شما (در قیامت) جمع و فقط به پیشگاه او روانه خواهید شد. ۲۰۳ از میان

النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ

مردم، کسی هست که سخن (زیادی) او در پرهی (چگونه زیستن در) زندگی دنیا، تو را به شگفتی می آورد، و این در حالی است که خدا را بر (هرستی)

عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۚ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ

آنچه در دل دارد، گواه می گیرد؛ حال آن که او مخالفی است که سر سخته بیست و جدل (و دشمنی) می کند. ۲۰۴ (و نشانه‌ی آن، این است که)

فِي الْأَرْضِ يُفْسِدُ فِيهَا وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۚ وَاللَّهُ

چون به قدرت و ریاست پرسد، به سختی می گوید، که در زمین فساد کند و کشتزار و نسل (مردم) را نابود کند؛ ولی خداوند، فساد را

لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ۚ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ

دوست ندارد. ۲۰۵ و هنگامی که به او گفته می شود «خود را از (خشم) خدا در امان نگه دار»، غرور و خودخواهی، او را به گناه می کشد. پس (در

بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۚ وَمِنْ

مقابل آن غرور و تکبر، ذلت سوختن در آتش (جهنم برایش کافی است و حقیقتاً (آنجا) چه بستر نامناسبی (برای استراحت) است! ۲۰۶ (در مقابل چنین

النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

کافران (مسلمان نمایی)، از میان مردم، کسی (مانند) امیر مؤمنان علی علیه السلام) وجود دارد که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی خداوند

رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ۚ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي

می فروشد و (فدا می کند، وجود چنین افرادی در میان مردم، از لطف و مهربانی ویژه ی خداست؛ زیرا) خداوند با بندگان (خود)، رئوف و مهربان است.

السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ

۲۰۷ ای مسلمانان، همگی در صلح و سز و آرامش (که تنها در پرتو ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از او پدید می آید) وارد

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۚ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا

شوید و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او دشمنی آشکار برای شماست. ۲۰۸ پس اگر بعد از (این همه) دلایل روشن که برای شما آمده است، (باز

جَاءَ تَكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۚ

هم از حرکت در راه راست) لغزیدید، بدانید که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است (و بدون این که چیزی مانعش شود، شما را بر اساس

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ

حکمتش عذاب خواهد کرد). ۲۰۹ آیا (کافران) جز این انتظار دارند که (عذاب) خداوند در (قالب) سایه بال‌هایی از ابر همراه فرشتگان (عذاب)

وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۚ

نزدشان بیاید و (بدین ترتیب) کار (هلاکت آنان) تمام شود؟! (تصمیم گیری در پرهی) همه ی کارها، تنها به خدا بازگردانده می شود. ۲۱۰

۲۰۷. فدایی پیامبر ﷺ سیزده سال از بعثت پیامبر خدا ﷺ گذشته بود. آزار و اذیت مشرکان مکه به بیشترین حد رسیده بود و مسلمانان در فشار شدیدی قرار داشتند؛ ولی هر چه آزار مشرکان بیشتر می‌شد، شمار مسلمانان نیز افزایش می‌یافت. شاید سیزده سال پیش که جمع کوچک و سه‌نفره‌ی پیامبر ﷺ، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) به نماز می‌ایستادند، به خیال مشرکان هم نمی‌رسید که پیروان اسلام این قدر زیاد شوند. خبر بیعت گروهی از مردم یثرب با پیامبر ﷺ نیز باعث شده بود که آتش خشم کافران شعله‌ورتر شود. به همین سبب، بزرگان‌شان در «دارالندوه»، دور هم جمع شدند؛ جایی که آنان، برای تصمیم‌گیری در امور مهم، گرد هم می‌آمدند. در آن مجلس شیطانی، هر یک از آنان برای سرکوب اسلام پیشنهادی کردند. تا این‌که سرانجام تصمیم گرفتند از هر قبیله یک نفر مأمور شود و در شب ۲۴ ذی‌حجه، همگی به خانه‌ی پیامبر ﷺ بریزند و با هم او را به قتل برسانند؛ تا بدین وسیله قتل پیامبر ﷺ بر گردن همه‌ی آنان بیفتد و قبیله‌ی پیامبر ﷺ یعنی بنی‌هاشم که توان جنگ با همه‌ی قبایل را ندارد، به خونبها راضی شود و غائله‌ی اسلام برای همیشه ساکت شود؛ اما خداوند که از همه‌ی اسرار آگاه است، پیامبرش را از توطئه‌ی کافران باخبر کرد. پیامبر ﷺ این مطلب را با بهترین یار و یاور خود علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) که در آن زمان جوانی ۲۳ ساله بود، در میان گذاشت و او با کمال میل پذیرفت که خود را سپر بلای پیامبر ﷺ کرده، جان‌ش را برای او فدا کند؛ بدین صورت که برای گمراه کردن مشرکان، در بستر پیامبر ﷺ بخوابد و آن حضرت از فرصت استفاده کند و از مکه خارج شود.

آن شب، بردگان شیطان، خانه‌ی پیامبر را با شمشیرهای بُرّان محاصره کردند و آن را زیر نظر گرفتند. حضرت علی (علیه السلام) با قلبی سرشار از ایمان، زیر پارچه‌ی سبزرنگی که پیامبر ﷺ هر شب روی خود می‌انداخت، خوابیده بود و هر لحظه انتظار می‌کشید که شمشیرهای کافران بر بدنش فرود آیند و او را تکه‌تکه کنند؛ ولی آرام و بی‌صدا با خدای خود مناجات می‌کرد. در روایات آمده است که در این هنگام، خدا به سبب داشتن چنین بنده‌ای، به فرشتگان خود افتخار کرد و جبرئیل و میکائیل، دو فرشته‌ی بزرگ خدا، بر آن حضرت آفرین گفتند. سرانجام، کافران به خانه‌ی پیامبر هجوم آوردند و برای این‌که جنایت‌شان را کامل کرده، پیامبر را زجرکش کنند، به سمت بسترش سنگ پرتاب کردند. صدای آه و ناله از زیر پارچه شنیده شد؛ ولی صدای محمد ﷺ نبود. با خشم جلو آمدند و پارچه را کنار زدند و ناگهان بر زمین میخ‌کوب شدند. بر سر علی (علیه السلام) فریاد کشیدند که محمد کجاست؟ او با آرامش پاسخ داد: «خبر ندارم.» آنان علی را به قصد کشت کتک زدند و سپس او را با بدن مجروحش رها کردند و در پی پیامبر شتافتند.

فداکاری امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آن شب، نقشه‌ی کافران را نقش بر آب کرد و نجات‌بخش بزرگ انسان‌ها را نجات داد. آن شب تاریخی، به «لیلة المبیت» معروف است و یکی از مدال‌های افتخار پیشوای یکم ما شیعیان محسوب می‌شود. آیه‌ی ۲۰۷ بقره به این ماجرای تاریخی و فداکاری بزرگ اشاره می‌کند.

سَلِّ بَنِي إِسْرَءِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ

از بنی اسرائیل بپرس چه بسیار معجزات و نشانه‌هایی روشن به آنان دادیم (و آنان ناسپاسی کردند و کفر ورزیدند؟). (ولی بدانند) هر کس (شکر)

اللَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱۱﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ

نعمت خدا را پس از آن که به او رسیده، (با استفاده‌ی نادرست از آن، به ناسپاسی) تبدیل کند، خداوند (او را) به سختی مجازات می‌کند. ۲۱۱ زندگی

كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ

دنیای کافران آراسته شده است و (برای همین،) مؤمنان را (که به تجملات دنیا پی‌توجه‌اند و معمولاً از آن بهره‌ی کمتری دارند) مسخره

اتَّقُوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

می‌کنند، و کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ کردند، در روز قیامت، از آنان برترند. و خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.

﴿۲۱۲﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ

۲۱۲ (پیش از نوح،) مردم، یک گروه (یکسان و بر راه و روشی ابتدایی و منطبق با فطرت) بودند؛ (اما) پس از مدتی شرک و دیابطنی موجب اختلافشان شد.

وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ

(پس) خداوند پیامبران را فرستاد؛ در حالی که (مردم را به نعمتش) بشاوت و (از عذابش) بیم می‌دادند، و همراهشان کتاب (آسمانی) را که سراسر حق است،

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ

فروغ ستاد تا (آن کتاب) میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند؛ و (به تدریج در بهره‌ی کتاب آسمانی هم اختلاف پیدا شد و بعضی همه‌ی آن یا بخشی از آن

مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

را نپذیرفتند. البته) تنها کسانی که کتاب (آسمانی) ـ آن هم پس از آمدن معجزات و دلایل روشن زودشان ـ به ایشان داده شده بود، در آن دچار اختلاف شدند؛ که

لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

عامل آن ستم و حسادت میانان بود. پس خداوند، مؤمنان را به لطف و عنایت خود، در مواردی که در کتاب آسمانی‌شان با هم اختلاف (نظری) داشتند، به حق

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۱۳﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

(و حقیقت) هدایت کرد، و خداوند هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. ۲۱۳ آیا (شما مسلمانان) گمان کردید که (به آسانی) وارد بهشت می‌شوید؛

وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ

در حالی که هنوز (مشابه) سرگذشت پیشینیان‌تان بر (سر) شما نیامده است؟ سختی و فقر و بیماری به آنان رسید و پریشان و مضطرب شدند؛ تا جایی که پیامبر و مؤمنان

وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى

هزاره‌اش (که همه‌ی این مصیبت‌ها را برای خدا تحمل کرده بودند، با خضوع و البته امید به لطف خدا) می‌گفتند: «پری خدا کی خواهد آمد؟» (آن هنگام، از سوی

نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ نَصَرَ اللَّهُ فَرِيقٌ ﴿۲۱۴﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ

خداوند پاسخ آمد که) آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است (و بدون ترتیب، پیروزی در دنیا و خوشبختی در آخرت نصیب‌شان شد). ۲۱۴ (از تو می‌پرسند «چه چیزی را

مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّهِ وَاللَّذِينَ الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ

انفاق کنند؟» (در پاسخ) بگو: هر مالی که انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان

وَابِنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۱۵﴾

و دینداران و راه‌مندان گناه‌ها، و هر کار خوبی بکنید، خدا از آن به‌خوبی آگاه است. ۲۱۵ و بی‌نیوان

۲۱۴. بهای بهشت: آسایش و راحت، آرزوی مشترک همه‌ی ما انسان‌هاست. همه‌ی ما در دنیای خیال خود، جهانی بی‌دغدغه و آرام را تصور می‌کنیم و تا آنجا که می‌توانیم، می‌کوشیم به آن جهان زیبا دست یابیم؛ ولی هرچه بیشتر زندگی می‌کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که رسیدن به آرامش کامل در این دنیا محال است. مال و ثروت، با همه‌ی خوبی و فایده‌اش، سختی‌هایی نیز با خود می‌آورد و رؤیای آرامش را تیره و تار می‌کند. ترس از دست رفتن ثروت و مشکل نگهداری آن، نمونه‌های روشنی از آن سختی‌هاست. این‌ها همه به ما می‌فهماند که جهان آرزوهای ما، این زندگی کوتاه و گذرا نیست.

پیامبران نیز این نوید را از سوی خدا آورده‌اند که «بهشت»، سرزمین موعود و بی‌رنج و دردسر همه‌ی ما انسان‌هاست و ما برای این به دنیا آمده‌ایم که روزی به آن وارد شویم؛ ولی آیا ورود به بهشت، ساده و رایگان است؟ آیا هر کس هر طور که زندگی کند، بهشتی می‌شود؟ آیا آنان که برای حفظ ایمانشان، دار و ندارشان را رها می‌کنند و به سرزمین دیگری هجرت می‌کنند، مانند کسانی هستند که برای حفظ خانه و کاشانه‌شان، دین خدا را نمی‌پذیرند و به او شرک می‌ورزند؟ آیا کسانی که برای نگهداری از دین خدا سلاح به دست می‌گیرند و سلامت و جان خود را به خطر می‌اندازند، مانند عاقبت‌طلبانی هستند که همیشه منتظر پیروزی یکی از دو طرف جنگ هستند تا به آنان ملحق شوند؟ آیا کسانی که برای فرمان‌برداری از دستورهای پروردگارشان، یک ماه روزه می‌گیرند و از آب گوارا و غذاهای لذیذ صرف‌نظر می‌کنند، مانند بی‌خبرانی هستند که مهم‌ترین مسئله در زندگی‌شان، سیری شکمشان است؟ آیا آنان که از ترس خدا، لذت‌های حرام را زیر پا می‌گذارند، مانند کسانی هستند که لذت‌جویی، بزرگ‌ترین هدف آن‌هاست و حلال و حرام بودن آن، برایشان اهمیتی ندارد؟ شاید این سؤالات به پاسخ نیاز نداشته باشد؛ ولی سؤال مهم‌تر این است که اگر این دو گروه یکسان نیستند، پس چرا بسیاری از مردم، راه خطا را انتخاب می‌کنند؟ پاسخ این است که قانون خدا چنین است که رسیدن به بهشت برین، مشروط به فرمان‌برداری از اوست؛ ولی در برخی موارد، فرمان خدا در ظاهر با راحت‌طلبی‌ها و لذت‌جویی‌های ما سازگار نیست. در اینجا، کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، سختی فرمان‌برداری از خدا را به جان می‌خرند؛ زیرا می‌دانند که آن سختی، گردنه‌ای برای رسیدن به قلّه‌ی سعادت است و باید از آن گذر کرد. آری، اگر ایمان ما به خدا و جهان پس از مرگ، ایمان حقیقی باشد، دیگر از رنج عبادت‌ها و اطاعت‌ها هراسی پیدا نمی‌کنیم و سختی آن‌ها را به جان می‌خریم. اکنون می‌فهمیم که چرا پیامبر بزرگ ما فرمود: «گرداگرد بهشت، با سختی‌ها و مشکلات پوشانده شده، و دور تا دور جهنم با لذت‌های حرام پوشانده شده است.»

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا

جنگیدن (درازه خدا با کافران) بر شما واجب شد؛ حال آن که برایتان ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی بدتان بیاید که

شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ

برایتان بهتر باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید که برایتان بد باشد، و خداوند (همه چیز را) می داند و شما (در)

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ

برابر علمش هیچ نمی دانید؛ پس صلاح شما در اطاعت از اوست. ۲۱۶ (مسلمانان) از تو در بلوهی (حکم) جنگ در ماه

الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

حرام می پرسند. بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است (و کار مسلمانانی که از روی غفلت، در ماه حرام، کافری را کشتند،

وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ

مورد تأیید نیست)؛ ولی (گناه) کلرهای مشرکان یعنی (بلزداشتن (مردم) از راه خدا (و منع آنان از گرایش به اسلام) و انکار

عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ

(عملی) آن و (بلزداشتن مردم از حج و) مسجدالحرام و بیرون کردن اهل آن (سرزمین از خانه هایشان)، نزد خدا، از آن (گناه)

حَتَّىٰ يَرُدَّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ

جنگ در ماه حرام بزرگ تر است، و (گناه و آثار مخرب) شرك (آنان)، از (گناه) قتل (يك نفر توسط برخی مسلمان ها در ماه

مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ

حرام، (بسی) بزرگ تر است. آنان آن قدر با شما می جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان برگردانند؛ و (بدانید که) کلرهای

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

(خوب) کسانی از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بپیرند، در دنیا و آخرت نابود می شود، و چنین افرادی، اهل

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۱۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ

آتش اند (و) همیشه در آن خواهند ماند. ۲۱۷ این مؤمنان و مهاجران و مجاهدان

هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ

در راه خدا هستند که به رحمت خدا امیدوارند، و خداوند بسیار

اللَّهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۱۸﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

آمرزنده و مهربان است. ۲۱۸ از تو در بلوهی (حکم) شراب و قمار می پرسند. بگو: «در (و کتاب) این دو،

وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا

گناهی بزرگ است و سودهایی (بی ارزش نیز) برای مردم دارد؛ ولی گناه این دو، (بسیار) بیشتر از سودشان است. و از

أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ

تو می پرسند که چه چیزی را انفاق کنند. بگو: «(هر چه انفاق می کنید)، در حد اعتدال (باشد)؛ نه زیاده روی و نه

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱۹﴾

(بخش)، این چنین، خداوند، آیات و نشانه هایش را برایتان روشن می کند، باشد که در بلوهی دنیا و آخرت بیندیشید. ۲۱۹

۲۱۶. دری از درهای بهشت: شخصی با آرامش در خانه‌ی خود استراحت می‌کند که ناگهان صدایی می‌شنود. سراسیمه پشت در می‌رود. صدای کسی را می‌شنود که فریاد می‌کشد و می‌خواهد به زور وارد خانه‌ی او شود. صاحب‌خانه، فردی منطقی و داناست و با زبان خوش با آن شخص صحبت می‌کند؛ ولی او حرف حساب نمی‌فهمد و می‌خواهد به حریم آن خانه تجاوز کند. به نظر شما، صاحب‌خانه چه رفتاری باید داشته باشد؟ آیا دست روی دست گذاشتن و ادامه دادن به صحبت‌های زیبا و منطقی، مشکل را حل می‌کند؟ یا این‌که او هم باید فریاد برآورد و از حریم خصوصی زندگی‌اش دفاع کند و با آن شخص متجاوز گلاویز شود؟ آیا درگیری او با آن شخص، کاری غلط و غیر منطقی‌ست؟ اسلام که آخرین و کامل‌ترین آیین بشر است، از روز اول، همه‌ی مردم را به تفکر و گفت‌وگوی صمیمانه دعوت کرده است. اسلام با هر گونه ظلم و ستم مخالف است و هیچ‌گونه تجاوز و بی‌عدالتی را نمی‌پذیرد.

هنگامی که به زندگی انسان‌ها در گذشته و حال نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همیشه افرادی وجود داشته‌اند که زندگی و آزادی بشریت را تهدید کرده‌اند؛ افراد طغیانگر و قدرت‌طلبی که مردم را بردگان خود فرض می‌کردند و آرزوی حکمرانی بر همگان را در سر می‌پروراندند. از طرف دیگر، آزادی و سعادت جاودان انسان‌ها نیز از سوی برخی از مردم در خطر بوده است. «کفر و شرک»، بزرگ‌ترین آفت سعادت بشر است که انسانیت انسان را از او می‌گیرد و او را به موجودی بی‌هدف، سرگردان، خرافه‌پرست، بی‌منطق و خلاف‌کار تبدیل می‌کند. آیا اسلام - این برنامه‌ی زندگی انسان - برای مقابله با دشمنان زندگی دنیا و آخرت او برنامه‌ای ندارد؟ آیا این آیین حیات‌بخش، مردم را به مردن و هلاک شدن توسط متجاوزان دعوت می‌کند؟ هرگز. اسلام اگرچه دنیایی پر از صلح و آرامش می‌خواهد، با قاطعیت، مسلمانان را به جنگ و جهاد با دشمنان دین و دنیای انسان‌ها فرا می‌خواند. مسلمانان وظیفه دارند در برابر متجاوزان به دفاع برخیزند و آنان را سر جای خود بنشانند. همچنین مسلمانان با صلاح‌دید پیامبر یا امام معصوم موظف‌اند به جنگ با دشمنان آزادی و یکتاپرستی انسان‌ها بروند و ریشه‌ی شرک و کفر را در جهان بخشکانند. این جهاد شاید ظاهری زیبا نداشته باشد؛ ولی آسایش و سعادت بشر در گرو آن است و کشته شدن در آن، بزرگ‌ترین شرف و سعادت انسان محسوب می‌شود؛ زیرا انسان بهترین سرمایه‌اش یعنی جان خود را برای خدا و سعادت و کمال بندگان او فدا کرده است.

شاید در طول تاریخ بشر، کمتر کسی به اندازه‌ی امام یکم ما، عمر خود را در جنگ و جهاد سپری کرده باشد؛ کسی که بارها برای محافظت از پیامبر خدا ﷺ و اسلام تا پای جان جنگید و خم به ابرو نیاورد. در جنگ صفین، هنگامی که سپاهیان معاویه آب را بر لشکر امام بستند، امام رو به سپاه خود کرد و فرمود: «آن‌ها با بستن آب، شما را به جنگ دعوت کرده‌اند. اکنون بر سر دوراهی قرار دارید؛ یا با ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، یا شمشیرهایتان را از خون آنان سیراب کنید تا بتوانید از آب گوارا سیراب شوید؛ چرا که اگر در زندگی شکست‌خورده باشید، همچون مردگان هستید، و اگر پیروزمندانه بپیرید، زندگان حقیقی خواهید بود.» آری، جهاد در راه خدا، کلید سعادت انسان‌هاست. هم از این رو امام علی (علیه السلام) فرموده است: «جهاد، دری از درهای بهشت است که خدا آن را برای دوستان و پیوه‌ی خود گشوده است.»



فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الِيتِمٰى قُلْ اِصْلَاحٌ لَهُمْ

و از تو در باره ی یتیمداری و پرورش یتیمان می پرسند. بگو: «سامان دادن کار آنان، (اگرچه نیاز به تصرف در اموالشان داشته باشد، از رها

خَيْرٌ وَّ اِنْ تَخٰلَطَوْهُمْ فَاٰخَوٰنُكُمْ ؕ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ

کردنشان) بهتر است، و اگر با آنان معاشرت کنید، برادران (دینی) شما هستند (و لازم است حقوقشان کاملاً رعایت شود)، و خدا می داند چه کسی

الْمُصْلِحُ وَّلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاَعْنَتُكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۲۰﴾

(زندگی یتیمان را) تباه می کند و چه کسی در پی اصلاح (امور آنان) است، و اگر خدا می خواست، حتماً شما را (با واجب کردن اصلاح امور یتیمان،

وَلَا تُنٰكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا ؕ وَّلَا مِمَّا مَلَكَتْهُمُ خَيْرٌ

بدون معاشرت و تصرف در اموالشان) به زحمت می انداخت؛ زیرا او شکست ناپذیر و حکیم است. ۲۲۰ با زنان مشرک ازدواج نکنید؛ مگر این که

مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَّلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ ؕ وَلَا تُنٰكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى

ایمان بیاورند. و (بدانید که) کنیز مؤمن بی شک از زن (آزاد) مشرک بهتر است؛ هر چند (زنیان آن زن مشرک) شما را به شکفت آورد. به مردان

يُؤْمِنُوْا وَّلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ

مشرک زن ندهید؛ مگر این که ایمان آورند. و (بدانید که) برده ی مؤمن، از مرد (آزاد) مشرک بهتر است؛ اگرچه (مال و مقام و جمال) او، شما را

يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَّ اللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهٖ ؕ

شکفت زده کند (چرا که) آنان، (شما را) به سوی آتش دعوت می کنند؛ ولی خداوند به عنایتش (شما را) به سوی بهشت و آمرزش فرا می خواند و

وَيُبَيِّنُ ؕ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۲۱﴾ وَيَسْأَلُونَكَ

آیات و نشانه هایش را برای مردم روشن می کند؛ باشد که پند گیرند. ۲۲۱ و از تو در باره ی عادت ماهانه می پرسند. بگو: «آن، رنج و آزاری برای

عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ اَذٰى فَاَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ

زنان) است. پس در دوران عادت، از (آمیزش جنسی با) زنان کناره گیری کنید. و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند. پس هنگامی که خود را پاک

وَلَا تَقْرَبُوْهُنَّ حَتّٰى يَطْهَرْنَ ؕ اِذَا تَطَهَّرْنَ فَاْتُوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ

کردند، با آنان از همان مکانی که خداوند (برای تولید مثل) به شما دستور داده، بیامیزید؛ که خداوند کسانی را که بسیار توبه می کنند، دوست

اَمَرَکُمْ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوٰبِيْنَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ ﴿۲۲۲﴾

درد و پاکیزگان را (نیز) دوست دارد. ۲۲۲ زنان خان، (همچون) کشتزار شما هستند (و شما برای تداوم و تکثیر نسلتان، به آنان نیاز دارید). پس

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاْتُوا حَرْثَكُمْ اِذِیْ شِئْتُمْ ؕ وَقَدْ مَوَّ

هر طور و از هر جا که بخواهید، می توانید به کشتزارتان بروید. (و برای بقای نسلتان با آنان بیامیزید). و (با داشتن فرزندان صالح

لَاَنْفُسِكُمْ وَاَتَقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ مُّلَقُوْهُ وَبَشِّرِ

خیر و ثوابی) برای خود پیش فرستید. و خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید. و بدانید که با او ملاقات خواهید کرد،

الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۲۲۳﴾ وَلَا تَجْعَلُوْا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّاٰیْمٰنِكُمْ اَنْ تَبْرُوْا

و به مؤمنان مژده بدهد. ۲۲۳ (نام) خدا را در معرض سوگندهایتان قرار ندهید تا (به این بهانه، گرهایی که خدا دوست دارد؛ مانند) نیکی کردن

وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ ؕ وَ اللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ﴿۲۲۴﴾

و تقوا داشت و آشتی دادن میان مردم را انجام ندهید. خداوند (سوگندهایتان را) به خوبی می شنود و (از نیت شما) به خوبی آگاه است. ۲۲۴

۲۲۰. لحظه‌ای برتر از یک سال: شاید هیچ مکتب و آیینی مانند اسلام، انسان‌ها را به «تفکر» دعوت نکرده باشد. قرآن ۱۷ بار از تفکر، و بارها از عقل و فهم و ... سخن به میان آورده و احادیث پیشوایان ما لبریز از دعوت به تفکر است. خداوند در آیهی قبل، زیان‌های شراب و قمار را برشمرد و توصیه کرد که در حد میانه - و نه با افراط و تفریط - انفاق کنیم. سپس فرمود: این چنین خداوند آیاتش را برای شما توضیح می‌دهد و علت پاره‌ای از دستورهایش را روشن می‌کند تا در مورد زندگی‌تان در دنیا و آخرت اندیشه کنید. یعنی اگرچه خدا به شما فرمان می‌دهد که از دستورهایش اطاعت کنید، از شما می‌خواهد که در باره‌ی آن‌ها فکر کنید و آن‌ها را با چشم باز بپذیرید؛ نه اجباری و کورکورانه. هر یک از این دستورها، برنامه‌ای برای تکامل انسان است که اگر به درستی و با فهم و درک صحیح انجام شود، تأثیر فوق‌العاده‌ای در رشد انسان می‌گذارد.

شناخت صحیح گناهان و اندیشه در باره‌ی زیان آن‌ها نیز باعث می‌شود که انسان با میل و رغبت از آن‌ها دوری کند و پرهیز از آن‌ها را نوعی محرومیت و رنج نپندارد. امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است: «عبادت راستین، نماز و روزه‌ی فراوان و بی‌فکر و اندیشه نیست؛ بلکه عبادت حقیقی، تفکر در آفرینش خدا و دستورهای اوست.» تاریخ، سرگذشت‌های فراوانی را از عبادت‌های خشک و بی‌مغز روایت کرده که هیچ فایده‌ای برای انجام‌دهنده‌ی آن نداشته است. داستان خوارچ نهروان، نمونه‌ی روشنی از آن‌هاست. آنان، افراد خشک‌مغز و به‌ظاهر دین‌داری بودند که اعتقادات جاهلانه و پوچی داشتند و بر سر دشمنی با بزرگ‌ترین عبادت‌کننده‌ی زمانشان، علی علیه السلام، سر دوستدار او را بریدند و همسر باردارش را کشتند و شکمش را دریدند و سر فرزندش را بریده، بر سر نیزه گذاشتند؛ در حالی که بسیاری از آنان، حافظان قرآن بودند و پیشانی‌هایشان از سجده‌ی فراوان پینه بسته بود! امیر مؤمنان علی علیه السلام در سرزمین نهروان به آنان نصیحت فراوانی کرد و پس از اتمام حجت، با آنان پیکار کرد و بیشتر آنان را به جهنم فرستاد. به‌راستی چه می‌شود که چنین بلایی بر سر انسان می‌آید؟ در روایتی می‌خوانیم که شخصی نزد امام صادق علیه السلام از عبادت فراوان همسایه‌اش سخن به میان آورد. امام از او پرسید: «عقلش چگونه است؟» او گفت: «عقل درستی ندارد.» امام فرمود: «مقام او با آن عبادت‌ها بالا نمی‌رود.» در مقابل، تاریخ از سعادت انسان‌هایی سخن می‌گوید که با لحظه‌ای فکر و اندیشه، از هلاکت ابدی نجات یافتند.

ماجرای «حُر بن یزید ریاحی»، یکی از نمونه‌های روشن این مطلب است. او نخستین کسی بود که مأمور شد حرکت امام حسین علیه السلام را مهار کند و اجازه ندهد آن حضرت تغییر مسیر دهد؛ اما در روز عاشورا به فکر فرو رفت. شخصی به نام مهاجر بن اوس می‌گوید: «در روز عاشورا، بدن حر به لرزه افتاده بود. با تعجب به او گفتم: آیا ترسیده‌ای؟ اگر از من می‌پرسیدند که شجاع‌ترین شخص کوفه کیست، تو را معرفی می‌کردم. حر گفت: من خود را بین بهشت و دوزخ می‌بینم. به خدا سوگند، اگر قطعه قطعه و سوخته شوم، هیچ چیز را به جای بهشت انتخاب نمی‌کنم.» حر، این را گفت و به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست و اکنون بیش از هزارویصد سال است که درود و سلام خدا و خوبان عالم به او می‌رسد. آری، بدین‌گونه انسان می‌فهمد که چرا امام صادق علیه السلام یک لحظه تفکر را از یک سال عبادت برتر شمرده است.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ

خداوند شما را برای سوگندهای بیهوده و نسنجیده تان با خواست فی کفندولی برای گناهانی که دلهایتان به دست می آورد شما را با خواست می کند. (و آن، گناه شکستن

قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ

سوگندهایست که با جدیت یاد کرده اند؛ و (اگر از سوگندهای ناروایتان توبه کنید، بداند که) خدا بسیار آمرزنده و بردبار است. ۲۲۵ کسانی که (به رسم جاهلیت) سوگند

تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ وَإِنْ

می خورند که با زنان خود نزدیکی نکنند، چهار ماه مهلت دارند (که تکلیف همسرانشان را روشن کنند). پس اگر (توبه همسرانشان) بازگشتند، خداوند بسیار آمرزنده و مهربان

عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾ وَالْمُطَلَّقَتُ يَتَرَبَّصْنَ

است (اما باید کفرهای شکستن سوگندها را بدهند). ۲۲۶ و اگر تصمیم طلاق بگیرند، خداوند (آن صیغه ی طلاق را) می شنود و (از آن به) خویش آگاه است. ۲۲۷ و زنان مطلقه

بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

(باید پس از طلاق)، خود را (به مدت) سه دورهی پاکی (بعد از عادت ماهانه) نگه دارند و (سهس اگر خواستند، زحواج کنند). اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، مجاز

أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ

نیستند آنچه را خداوند در رحمهایشان (از خون حیض یا فرزند) آفریده است، پنهان کنند و اگر شوهرانشان سر آشتی داورند، آن (مدت از دیگر خواستگاران) برای بازگرداندن

فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ

آنان (توبه خود)، سزاوارترند و همان طور که وظایفی بر عهده ی زنان است. حقولی خایسته و پسندیده دارند. و مردان (از برخی جهات) بر زنان برتری دارند و برای همین،

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ

مستولیت اداری خداوند، با آنان است، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. ۲۲۸ طلاق (قابل رجوع، تا دو مرتبه (جایز) است و (پس از هر بار طلاق، وظیفه ی شوهر

فَإِمْسَاكِ بِمَعْرِوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا

است که همسرش را) خایسته و پسندیده نگه دارد، یا به نیکی (رها) کند. و شما (شوهران و بستگانشان) مجاز نیستید از آنچه (مهریه) به آنان داده اید، چیزی

مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ

بگیرید؛ مگر (اختلاف بین) آن دو (چنان باشد که) بپرسند (احکام) و مرزهای خدا را (در زندگی مشترک) رعایت نکنند. پس اگر (اختلاف بینشان چنان بود که شما

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ

بپرسید آن دو، حدود (و احکام) خدا را (در زندگی مشترک) رعایت نکنند، در مورد آنچه زن (فدیه) می پردرد و در مقابل (آن، خود را) رها می کند، گناهی (از بابت دادن

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ

و گرفتار وجهی حتی بیشتر از مهریه) بر آن دو نیست. این (دستور)ها، مرزهای خداست؛ پس نباید پا را از آن ها فراتر بگذارید، و کسانی که (یا گناه) به مرزهای خدا

هُمْ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَقِّ تَنْكِحِ

تجاوز کنند، ستمگران حقیقی هستند. ۲۲۹ و اگر (مردی برای سومین بار) زنش را طلاق بدهد، دیگر (زواج با) آن زن بر او حلال نیست؛ تا این که با شوهری غیر از

زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا

او (زواج کند پس اگر (یا مرد دیگری) (زواج کرد و او) طلاق داد، بر آن دو گناهی نیست که نزد یکدیگر بازگردند؛ (البته) اگر گمان می کنند که حدود (و احکام) خدا را

أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾

(در زندگی مشترک) رعایت می کنند. و این (دستور)ها، مرزهای خداست که (نباید پا را از آن ها فراتر گذاشت، و) آن ها را برای گروهی که می دانند، روشن می کند. ۲۳۰

۲۲۵. سوگندهای بی‌اساس: یکی از عادات‌های ما در زندگی روزمره، قسم خوردن است. اگر به صحبت کردن معمول خود یا اطرافیانمان دقت کنیم، عبارات «وَالله»، «به خدا» و... را زیاد می‌شنویم. البته معمولاً ما از گفتن آن‌ها قصد جدی نداریم و این کلمات را ناخودآگاه به زبان می‌آوریم. این عادت اگرچه پسندیده نیست و بهتر است انسان مراقب سخن گفتن خود باشد و بیهوده به خدا سوگند نخورد، طبق این آیه، سوگندهای بیهوده‌ای که از روی عمد گفته می‌شود، حکم سوگندهای شرعی را ندارند؛ چراکه سوگند واقعی به خدا، یکی از موضوعات مهم در دین اسلام است. اگر انسان از روی فهم و دقت به خدا قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا انجام ندهد، بر او لازم است که به سوگندش عمل کند، و اگر آن را بشکند، باید کفاره بدهد.

بر اساس آیهی ۸۹ سوره‌ی مائده، کفاره‌ی شکستن سوگند، غذا دادن به ده شخص بینوا یا لباس پوشاندن بر آن‌ها یا آزاد کردن یک برده است، و اگر کسی نمی‌تواند هیچ‌یک از این کارها را انجام دهد، باید برای شکستن سوگندش، سه روز روزه بگیرد. البته برخی از سوگندهای عمدی را می‌توان شکست؛ بلکه برخی از آنان را باید شکست. مثلاً اگر کسی سوگند بخورد که به دیدار مادر یا برادرش نرود، یا این‌که سوگند بخورد که دیگر نماز نخواند، سوگندش باطل است و هیچ ارزشی ندارد؛ چون با سوگند خوردن به خدا خواسته است که فرمان او را زیر پا بگذارد. گفته‌اند که این آیه پس از آن نازل شد که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام عبدالله بن رواحه اختلاف ایجاد شد و او سوگند یاد کرد که برای آشتی دادن میان آن دو، هیچ دخالتی نکند. در این هنگام، این آیه نازل شد و این‌گونه سوگندها را ممنوع و بی‌اساس اعلام کرد. کسی که عمداً به دروغ سوگند بخورد، مرتکب گناه بزرگی شده است.

امام صادق (ع) در این باره فرموده است: «کسی که قسمی بخورد و بداند که دروغ می‌گوید، در حقیقت با خدا جنگیده است.» حتی انسان تا جایی که می‌تواند، باید از خوردن سوگند راست هم خودداری کند؛ زیرا مقام خدا والاتر از این است که برای گذراندن امور زندگی‌مان، پیوسته به نام او قسم بخوریم. در روایتی آمده است که حضرت عیسی (ع) به حواریون خود فرمود: «موسی (ع) به شما دستور می‌داد که به دروغ به خدا سوگند نخورید؛ ولی من به شما فرمان می‌دهم که نه به دروغ به خدا سوگند بخورید و نه به راست.»

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ

و هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید و به پایان مدت (عده) شان نزدیک می‌شوند، یا به شایستگی نکه‌شان دارید، یا

سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ

به شایستگی رهایشان کنید، و آنان را برای (اذیت و) زیان رساندن نکه ندارید تا (به حقوقشان) تجاوز کنید، و هر

ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا

کس چنین کند، به خودش ستم کرده است. آیات و نشانه‌های خدا را به سخره نگیرید و نعمت خدا و آنچه را که از

نِعْمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ

کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و با آن شما را پند می‌دهد، به یاد آورید. خود را از (عذاب) خدا در امان نکه دارید

يَعْظُمُ بِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۲۱﴾

و بدانید که خدا هر چیزی را به خوبی می‌داند. ۲۲۱ هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید و به پایان مدت زمان

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

(عده) شان می‌رسند، مانع ازدواج آنان با خواستگاران شان که با هم به خوبی به توافق رسیده‌اند، نشوید. با این

أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ

(دستورها)، کسی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پند می‌گیرد. (آری، این برایتان رشد دهنده‌تر و

مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ وَاللَّهُ

پاکیزه‌تر است، و خدا (مصلحت را) می‌داند و شما نمی‌دانید. ۲۲۲ و مادران (باید) دو سال تمام فرزندانشان را شیر

يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۲۲﴾ ۖ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ

دهند. (این دستور) برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی کودک را تکمیل کند. پدر (در این دوران) باید

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ

خوراک و پوشاک آنان را در حد متعارف تأمین کند؛ (زیرا) بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌شود. هیچ

وَكَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ

پدر و مادری نباید به سبب فرزندان خود، به یکدیگر زیان رسانند؛ (یا این که خود زیان ببینند، یا به کودکان ضرر

وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ

برسانند، و اگر کودک یتیم شد، و ارث، همان وظیفه را (در مورد نفقه‌ی مادر) دارد، و اگر با رضایت و مشورت

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ

یکدیگر به نتیجه رسیدند که کودک را (از شیر) بگیرند، گناهی نکرده‌اند، و اگر خواستید برای فرزندان‌تان دایه

أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا

بگیرید، گناهی نکرده‌اید؛ به شرط این که چیزی که پرداختش را (به منظور حق شیردگی) به عهده گرفته‌اید، به

ءَاتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۲۳﴾

شایستگی به دایه) بدهید. خود را از (عذاب) خدا در امان نکه دارید و بدانید که خداوند به کارهایتان بیناست. ۲۲۳

۲۲۱

۲۳۲. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید: یکی از افتخارات بشر در هر عصر و زمان، کشفیات و اختراعات اوست. کاشفان و مخترعان همیشه مورد احترام و توجه بوده‌اند. کاشفان، پرده از اسرار جهان برداشته‌اند و مخترعان بین چند پدیده ارتباط ایجاد کرده و پدیده‌ی جدیدی به وجود آورده‌اند. این‌ها اما یک روی سکه است، و روی دیگر سکه، رازهای بی‌پایان جهان است که انسان از آن‌ها بی‌خبر است. شاید در این زمان که علم و دانش با شتاب فراوانی در حال پیشرفت است، هیچ کسی تردید نداشته باشد که آنچه بشر می‌داند، در مقابل آنچه نمی‌داند، مانند قطره‌ای در برابر اقیانوس است. آیا کسی خبر دارد که در فاصله‌ی میلیاردها سال نوری از ما دقیقاً چه می‌گذرد؟ آیا موجودات دیگری در این فضای بی‌کران زندگی می‌کنند یا نه؟ ما حتی به درستی نمی‌دانیم که در زمینی که زندگی می‌کنیم، چه می‌گذرد. هر لحظه ممکن است زمین‌لرزه‌ای پیش بیاید و زندگی گروهی از انسان‌ها را به خطر اندازد. کدام یک از ما همین الان از شمار گلوله‌های قرمز و سفید خوغمان، یا از عملکرد سیستم مغز، یا کارخانه‌ی پیچیده‌ی دفع زباله‌های خون در کلیه‌های خود خبر داریم؟ آری، بشر با همه‌ی ادعایش، در جهان هستی ذره‌ای بیش نیست و به درستی نمی‌داند چه آینده‌ای را انتظار می‌کشد.

در این جهان پر راز و رمز، آفریدگار بزرگ و دانا و توانای ما، با لطف و مهربانی خاصی به ما توجه کرده است. کسی که از مولکول‌ها و اتم‌های جهان کاملاً باخبر است، کسی که از گذشته و آینده‌ی انسان‌ها آگاهی دارد، کسی که مواد تشکیل‌دهنده‌ی جسم ما را از خاک آفریده و آن را دوباره خاک می‌کند، کسی که ضربان قلب، تنفس و رشد و مرگ و حیات ما به دست اوست و آن که هیچ چیزی نزدش پوشیده نیست، با مهربانی برایمان پیغام فرستاده و به ما گفته است که از کجا آمده‌ایم، هدفمان کجاست، کدام راه ما را به مقصد می‌رساند و کدام بیراهه است. با وجود این اگر یکی از این پیغام‌ها با دانسته‌های ما منطبق نشود، آیا ما می‌توانیم آن را اشتباه بخوانیم؟ آیا همه‌ی دانسته‌های ما با عالم خلقت مطابقت دارد؟ چه بسیار علومی که صدها سال در میان انسان‌ها تردیدناپذیر به شمار می‌آمد و اکنون خرافات خوانده می‌شوند! علم نجوم و پزشکی، معرکه‌ی این نظریات است. به همین ترتیب ممکن است برخی از دستورهای دین خدا که برنامه‌ی زندگی ماست، از نظر ما سؤال‌برانگیز باشد؛ ولی چون این دستورها از طرف خدای دانا صادر شده است، بی‌شک به نفع ماست؛ خواه سودش را بدانیم یا نه. دین ما «اسلام»، به معنی تسلیم شدن در برابر فرمان خداست.

قرآن در باره‌ی مسلمانان حقیقی می‌فرماید که شعار آنان در برابر دستورهای خدا چنین است: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾؛ یعنی دستورهای خدا را شنیدیم و بی‌چون و چرا اطاعت کردیم. از امام چهارم ما روایت شده است: «با عقل‌های ناقص و نظریات باطل و بی‌ارزش و مقایسه کردن احکام با یکدیگر نمی‌توان به دین خدا دست یافت. دین خدا فقط با تسلیم در برابر فرمان‌های او به دست می‌آید. پس هر کس که در برابر دستورهای ما تسلیم شود، از گمراهی در امان می‌ماند. هر کس به وسیله‌ی ما راهنمایی شود، راه را پیدا می‌کند، و هر کس دینش را بر اساس نظر خود و مقایسه کردن احکام با یکدیگر تنظیم کند، هلاک خواهد شد.»



وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی به جا می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند، و

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

هنگامی که به پایان مدت عده‌شان برسند، (دیگر) در مورد آنچه به شایستگی در برهه (از دواج با مرد دلخواه)

فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

خود می‌کند، گناهی بر شما نیست (و نباید منعشان کند)، و خداوند از کارهایتان باخبر است.

﴿۲۲۴﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ

برای سخنانی که به کنایه در خواستگاری زنان (در دوران عده‌ی وفات) اظهار می‌کنید، یا (قصد از دواج با

أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ

آنان را پس از تمام شدن عده‌شان) در دل خود پنهان می‌کنید، گناهی بر شما نیست؛ (زیرا) خداوند می‌داند که

وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا

شما در آینده حتماً از آنان خواستگاری می‌کنید؛ ولی با آنان قول و قرار پنهانی نگذارید؛ مگر این که (با کنایه و)

وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتْبُ أَجَلَهُ

به صورتی پسندیده سخن بگویید، و تا وقتی که زمان مقرر (عده) به پایان نرسیده، برای پیوند زناشویی تصمیم

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاَعْلَمُوا

(قطعی) نگیرید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل‌هایتان هست، می‌داند. پس، از (مخالفت با) او بترسید و بدانید

أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

که خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است. ۲۲۵ اگر زنانی را که هنوز با آنان آمیزش نکرده و مهریه‌ای برایشان معین

مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى

نکرده‌اید، طلاق دهید، گناه نکرده‌اید (و آن طلاق صحیح است)؛ و (در این صورت) آنان را با هدیه‌ای شایسته و پسندیده بهره‌مند کنید.

الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى

(البته) شخص ثروتمند به اندازه‌ی توانش وظیفه دارد (و شخص تنگ‌دست (نیز) به اندازه‌ی توانش موظف است. بی‌شک (این کار، بر)

الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۲۶﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ

نیکی‌کاران لازم شده است. ۲۲۶ و اگر قبل از این که با آنان آمیزش کنید، طلاقشان دهید، در حالی که برایشان مهریه‌ای معین کرده‌اید، (باید)

فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا قَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ

نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید، (به آنان بدهید) مگر این که (از حق خود) بگذرند؛ یا (اگر سقیم و صغیر باشند)، کسی که پیوند زناشویی

يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

به دست اوست، (و با اجاره‌اش گره خورده، از این حق) بگذرد؛ (یعنی پدر یا پدر بزرگ پدری آن زن از گرفتن مهریه صرف نظر کند. (البته)

وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۲۷﴾

گذشت شما، به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. بزرگواری و احسان را در میان یکدیگر فراموش نکنید؛ زیرا خداوند به کارهایتان بیناست.

۲۳۷. گذشت و بزرگواری را فراموش نکنید: یکی از مهم‌ترین موضوعات در زندگی انسان‌ها، «حق و حقوق» آن‌هاست. همه‌ی ما برای خودمان حقوقی قائل هستیم و از ضایع شدن آن‌ها ناراحت می‌شویم. این مطلب چنان مهم است که یکی از بخش‌های مهم هر حکومتی، یعنی قوه‌ی قضاییه و دادگاه‌ها، به‌طور ویژه برای گرفتن حقوق مردم از ستم‌کاران فعالیت می‌کند. دین اسلام اما در کنار تأکید فراوان بر رعایت حقوق افراد و اجرای عدالت، مسلمانان را به گذشت و بزرگواری دعوت می‌کند.

خدای بزرگ، حقوق بندگان را قانونی می‌شمرد؛ ولی به آنان پند می‌دهد که در مواردی که امکان گذشت وجود دارد، گذشت کنند و از حق خود بگذرند. حق قصاص، حق گرفتن مهریه برای زن، حق مجازات کسی که به انسان بدی کرده و... از نظر قرآن محفوظ است؛ ولی گذشت و بزرگواری و بخشش طرف مقابل، مرحله‌ای بالاتر است که انسان‌های رشدیافته به آن می‌رسند. به‌راستی اگر روحیه‌ی گذشت و بزرگواری در میان مسلمانان تقویت می‌شد، بسیاری از مشکلات، خود به خود حل می‌گشت و دادگاه‌ها و اداره‌های پلیس بسیار خلوت‌تر بود! قرآن در این آیه، بخشی از قوانین و مقررات خانوادگی را توضیح می‌دهد و حقوق هر یک از مرد و زن را در مورد ازدواج و طلاق بیان می‌کند؛ ولی در پایان به همه توصیه می‌کند که اگر گذشت کنید، به تقوا و پرهیزکاری نزدیک‌تر است، و بزرگواری و بخشش به یکدیگر را فراموش نکنید، و اگر می‌توانید، در برخی از موارد، از حق خود چشم‌پوشید. پیامبر مهربان ما به یاران خود فرمود: «آیا می‌خواهید به شما بگویم که در فردای قیامت، آتش دوزخ بر چه کسی حرام می‌شود؟» آنان عرض کردند: «آری، ای پیامبر». حضرت فرمود: «کسی که فروتن، مهربان، نرم‌خو و اهل گذشت باشد.» با مطالعه‌ی زندگی پیشوایان و سخنان گهربار آنان، به‌خوبی متوجه می‌شویم که اگرچه آنان به هیچ‌وجه از حقوق دیگران چشم‌پوشی نمی‌کردند، به آسانی از حق خود می‌گذشتند.

در روایتی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند همه‌ی مردم را از اولین تا آخرین نفر در یک صحرا جمع می‌کند؛ آنگاه شخصی ندا می‌دهد: اهل گذشت و بزرگواری کجا هستند؟ در آن زمان، گروهی از مردم برمی‌خیزند. فرشتگان با آنان روبه‌رو می‌شوند و از آنان می‌پرسند: برتری شما بر دیگران برای چیست؟ آنان می‌گویند: ما با کسی که با ما قطع رابطه می‌کرد، پیوند برقرار می‌کردیم، و به کسی که ما را از لطفش محروم می‌کرد، لطف می‌کردیم، و کسی را که به ما ستم می‌کرد، می‌بخشیدیم. پس به آنان گفته می‌شود: راست می‌گویید؛ پس وارد بهشت شوید.» البته روشن است که گذشت و چشم‌پوشی در صورتی رواست که ضرر قابل توجهی به انسان نرساند. در برخی از موارد، بخشش به ضرر انسان است؛ یا موجب جرأت یافتن طرف مقابل به ادامه‌ی کار بد می‌شود که به ضرر جامعه خواهد بود. امام سجاد علیه السلام در این باره فرموده است: «حق کسی که به تو بدی کرده، این است که از او بگذری؛ ولی اگر می‌دانی که گذشت ضرر دارد، باید از قانون و مردم کمک بگیری.»

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ

از نمازها و (به ویژه) نماز ظهر مراقبت کنید (که در وقت فضیلت و با شروط و آداب مناسب خوانده شود)، و (در نماز، برای خدا

قَلْبَتَيْنِ ﴿۲۳۸﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ

خاضعانه بایستید. ۲۳۸ و اگر (از دشمن یا خطر دیگری) می ترسید، پیاده یا سواره (نماز بگزارید)، و هنگامی که امنیت خود را باز یافتید،

فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

خدا را به شکرانه ای که این که چیزهایی را که هرگز نمی توانستید بدانید، به شما آموخت، یاد کنید (و نماز را به صورت معمول بخوانید).

﴿۲۳۹﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً

۲۳۹ کسانی از شما که می میرند و همسرانی به جا می گذارند، باید در مورد همسران شان وصیت کنند (که بدون

لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ

این که (آنان را از خانه) بیرون کنند، تا یک سال هزینه (ی زندگی شان را پرداخت) کنند؛ ولی اگر (با میل خودشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ

از خانه) بیرون رفتند، دیگر در مورد اقدام شایسته ای که در بزه ی (زندگی) خود کنند، گناهی بر شما

مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾ وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ

نیست، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. ۲۴۰ برای زنانی که طلاق داده شده اند، هدیه ی مناسبی (از طرف مرد)

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

در نظر گرفته شود، بی شک (این کار)، بر پرهیزگاران لازم شده است. ۲۴۱ خداوند بدین گونه آیات

اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾ أَلَمْ تَرَ

و نشانه هایش را برایتان توضیح می دهد، باشد که عقل خود را به کار گیرید. ۲۴۲ آیا به کسانی توجه

إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ

نکردی که از ترس مرگ از سرزمین شان بیرون آمدند؛ در حالی که هزاران نفر بودند، و خداوند (در آن احوال)

فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مَاتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى

به آنان گفت: «میرید.» پس (آنان مردند و بدن هایشان ملامتی شد؛ ولی خدا برای عبرت دیگران و انجام حجت دوباره)

النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾

آنان را زنده کرد؟! به راستی که خداوند به مردم لطفی (بی مانند) دارد؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند. ۲۴۳

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۴﴾

و در راه خدا (با دشمنان) بجنگید و بدانید که خداوند بسیار شنوا و داناست. ۲۴۴ کیست آن که (با اتفاق به یاوران) به خداوند وام

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَرَبِّهِ

نیکویی دهد تا (خدا) آن (مال) را برایش چندین برابر کند؛ به طوری که بسیار بیشتر (از قبل اتفاق) باشد؟! (این) خداست که (رزق و روزی

أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾

(را) تنگ می کند یا (در آن) گشایش می دهد، و به سوی او بازگردانده می شوید (و پاداش اتفاق تان را کامل دریافت خواهید کرد). ۲۴۵

بقره

تَبَسُّطٌ  
عَلَمٌ  
تَبَسُّطٌ

۲۴۳. **مردگانی که زنده شدند:** دنیای ما، دنیای قوانین است؛ قوانینی که آفریدگار بزرگ وضع کرده تا جهان هستی برپا باشد و به سوی هدفی که برایش مشخص شده، حرکت کند. قانون جاذبه، نیروی گریز از مرکز، آتش و سوزندگی‌اش، آب و خنکی‌اش، زنده شدن موجودات و مردن آن‌ها، همه و همه، قوانین خداست که بر جهان هستی حاکم است و او به واسطه‌ی آن، جهان را اداره می‌کند. خدا اما برای این‌که قدرت خود را نشان دهد و به مردم بفهماند که قوانین جهان در تسلط او هستند، گاهی آن‌ها را تغییر می‌دهد و از حالت عادی خود خارج می‌کند: آتش سوزاننده را بر ابراهیم علیه السلام خنک و مطبوع می‌کند و چاقوی تیز و بُزَن را بر گلوی نرم و نازک اسماعیل علیه السلام بی‌اثر. این‌ها، نشانه‌های خداست که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند و به او می‌فهماند که قانون‌گذار و مجری قانون در این جهان فقط خداست و عادی شدن حوادث جهان، دلیل آن نیست که باید این‌گونه باشد؛ بلکه به لطف آفریدگار دانا و تواناست که چنین می‌شود.

این آیه نیز به یکی از حوادث عجیب جهان اشاره می‌کند. امامان دانای ما که از معنا و تفسیر همه‌ی آیات قرآن آگاه هستند، فرموده‌اند که این آیه در باره‌ی مردم شهری از شهرهای سرزمین شام سخن می‌گوید که هفتاد هزار نفر جمعیت داشت. در آن زمان، بیماری طاعون سراغ شهرشان می‌آید و آنان از ترس بیماری به بیابان فرار می‌کنند؛ ولی خواست خدا چنین بوده که همگی آنان در آنجا بپایند و بدن‌های بی‌جان‌شان بر زمین آن بیابان بیفتد. سال‌ها می‌گذرد و بدن‌های آنان به استخوان و سپس به خاک تبدیل می‌شود.

روزی، یکی از پیامبران خدا به نام حزقیل علیه السلام از آن بیابان گذر می‌کند و با دیدن آن صحنه‌ی دلخراش به گریه می‌افتد. خداوند برای نمایش قدرت خود به بندگان‌ش، همه‌ی آن مردگان را زنده می‌کند و آنان سال‌های سال دوباره در دنیا زندگی می‌کنند. آری، خدای بزرگ با این کار به همه‌ی بندگان‌ش فهماند که زنده کردن مردگان برای او به هیچ وجه دشوار نیست و زنده شدن مردگان در قیامت، امری کاملاً ممکن است. این آیه همچنین از آیاتی‌ست که امکان «رجعت» را اثبات می‌کند. رجعت، یکی از عقایدی‌ست که ما شیعیان با توجه به سخنان پیشوایان معصوم خود به آن معتقدیم. بر اساس این اعتقاد، عده‌ای از افراد بسیار باایمان و برخی از افراد گنه‌کار و کافر، پیش از قیامت زنده می‌شوند و گوشه‌ای از پاداش یا کیفر خود را در همین دنیا خواهند دید. برخی از افراد نادان، شیعیان را متهم می‌کنند که به مطلبی که مخالف قرآن است، اعتقاد دارند؛ در حالی که رجعت، هیچ مخالفتی با آیات قرآن ندارد؛ بلکه برخی از آیات قرآن مانند این آیه، امکان آن را اثبات می‌کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَآءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا

آیا به (وضعیت) آن گروه از سران بنی اسرائیل که پس از موسی بودند، توجه نکردی؛ آن زمان

لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ

که به پیامبری که داشتند، گفتند: «برایمان فرماندهی بگمار تا در راه خدا (با دشمنان)

هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا

بجنگیم؟» (پیامبرشان) گفت: «آیا گمان نمی کنید که اگر جنگ بر شما واجب شود، (نافرمانی کنید و)

قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا

نجنگید؟» گفتند: «چرا در راه خدا نجنگیم؛ با این که (توسط دشمنان) از سرزمین و از (کنار)

مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا

فرزندانشان رانده شده ایم؟!» ولی هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد، جز اندکی از آنان،

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ

(همه) سرپیچی کردند. (آری،) خدا از وضعیت ستمگران به خوبی آگاه است. ۲۴۶ پیامبران به آنان ج

لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا

گفت: «به راستی خداوند طالوت را به فرماندهی شما گماشته است.» آنان گفتند: «چطور او فرمانده ما

قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ

باشد؛ در حالی که ما از او به فرماندهی سزاوارتریم (؛ زیرا وی نه از دودمان نبوت است و نه از خاندان

مِنْهُمْ وَلَمْ يُوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ

سلطنت) و از نظر مالی ثروت فراوانی به او داده نشده است؟!» (پیامبرشان) گفت: «خداوند، او را بر

عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ

شما برگزیده و از نظر دانش و (قدرت) جسم فزونی بخشیده است، و خداوند (آن مقدار که صلاح بداند،

يُوْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾

(از) پادشاهی اش به هر کس که بخواهد، می دهد، و (رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست. ۲۴۷

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ

و پیامبران به آنان گفت: «نشانه ای (خدایی بودن) فرماندهی او این است که صندوق (عهد) که آرامش

التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا

خاطری از طرف پروردگارتان و باقی مانده ای از میراث خاندان موسی و خاندان هارون در آن وجود دارد

تَرَكَ ءَالُ مُوسَى وَءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ

(و سال ها از میان تان پنهان بوده است)، در حالی که فرشتگان حملش می کنند، نزدتان خواهد آمد. اگر

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

مؤمن باشید، بی شک در این (معجزه) برایتان نشانه ای (از الهی بودن فرماندهی طالوت) وجود دارد. ۲۴۸

۲۴۶. طالوت و جالوت -۱: پس از درگذشت موسی علیه السلام، بنی اسرائیل دین خدا را تغییر دادند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. در میان آنان، پیامبری به نام «ارمیا علیه السلام» بود که آن‌ها را به کارهای نیک امر می‌کرد و از کارهای زشت نهی می‌فرمود؛ ولی آن‌ها از او اطاعت نمی‌کردند. آنان به سبب نافرمانی‌شان از ارمیا مجازات شدند و شخصی خونخوار و ستمگر به نام جالوت بر آنان مسلط شد. جالوت، مردان قوی و جنگاور آنان را کشت و اموالشان را از آنان گرفت و زنانشان را برای کنیزی نگه داشت و بقیه‌ی مردان را از سرزمینشان بیرون کرد. بدین ترتیب، مدت‌ها بنی اسرائیل با بدبختی زندگی کردند؛ تا این‌که روزی از اوضاع فلاکت‌بارشان به پیامبر زمانشان اشموئیل علیه السلام شکایت بردند و گفتند: «از خدا درخواست کن برای ما فرماندهی قرار دهد تا در راه خدا جهاد کنیم و حقان را از جالوت بگیریم.» پیامبرشان پرسید: «اگر چنین فرماندهی برایتان مشخص شد و جهاد بر شما واجب شد، قول می‌دهید که طفره نروید و با تمام توان جهاد کنید؟» آن‌ها گفتند: «ما چه بهانه‌ای داریم که جهاد نکنیم؛ در حالی که دشمن، ما را از سرزمینمان بیرون رانده و از زن و فرزندمان دور کرده است؟» خداوند اما به آن پیامبر خبر داد که بیشتر آنان به جنگ پشت می‌کنند، و همین اتفاق هم افتاد. سرانجام پیامبرشان به آنان گفت: «خداوند، طالوت را فرمانده شما قرار داده است.» بنی اسرائیل از این موضوع خشمگین شدند و گفتند: «او کجا و فرماندهی ما کجا؟! خود ما که برای فرماندهی شایسته‌تریم. او نه مال و ثروتی دارد، نه دودمان معروف و پرافتخاری.» پیامبرشان در پاسخ گفت: «خداوند او را بر شما ترجیح داده و به او دانش فراوان و نیروی جسمی زیادی بخشیده است.»

آری، ملاک رهبری جامعه یا فرماندهی نظامی، داشتن ثروت یا دودمان معروف و پرافتخار نیست؛ زیرا این‌ها ربطی به لیاقت خود فرد ندارد؛ بلکه رهبر یک جامعه یا فرمانده یک لشکر باید صاحب علم و آگاهی باشد تا سعادت جامعه را تشخیص دهد و از نظر ظاهری، دارای قدرتی مناسب باشد تا بتواند جامعه را به سمت اهداف عالی پیش ببرد و در مقابل ستم‌کاران و متجاوزان ایستادگی کند. طالوت که در ظاهر ثروت زیاد و دودمان معروفی نداشت، به سبب داشتن این دو ویژگی، به رهبری بنی اسرائیل انتخاب شد. اشموئیل برای این‌که به بنی اسرائیل ثابت کند انتخاب طالوت از سوی خدا بوده است، به آنان گفت: «نشانه‌ی فرماندهی او این است که «صندوق عهد» در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، نزد شما خواهد آمد.» این همان صندوقچه‌ای بود که مادر موسی علیه السلام از ترس فرعونیان، موسی را در آن نهاد و در رود نیل رها کرد. این صندوق همیشه در میان بنی اسرائیل بود و به آن احترام می‌گذاشتند و از آن برکت می‌جستند و موسی علیه السلام در هنگام وفات، الواح تورات و زره‌اش را در آن قرار داد؛ ولی گناه بنی اسرائیل و بی‌احترامی آن‌ها به آن صندوق باعث شد که خدا آن صندوق را از میانشان بردارد، و آن‌ها که تا آن زمان در عزت و آزادی زندگی می‌کردند، توسط جالوت خوار و ذلیل شدند.



فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ

(بدین ترتیب، صندوق عهد نزدشان آمد و آنان، فرماندهی طالوت را پذیرفتند و برای جنگ آماده شدند.) پس

بَنَهَرٌ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ

هنگامی که طالوت با سپاهیان (از سرزمینش) جدا شد، (به آنان) گفت: «خداوند (می خواهد) شما را با رودی

فَاتَهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ

آزمایش کند؛ بدین صورت که هر کس از آن بنوشد، از (همراهان) من نیست، و هر کس از آن ننوشد، از

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ

(همراهان) من است؛ مگر کسانی که (فقط) یک کف دست (آب) بردارند.» ولی جز عده‌ی کمی از آنان، (بقیه) از

قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ

آن نوشیدند. هنگامی که او و مؤمنان همراهش از آن (رود) گذشتند، (عده‌ای) گفتند: «ما امروز توان مقابله با

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا بِاللَّهِ كَمَ مِنْ فِتْنَةٍ

جالوت و سپاهیانش را نداریم.» (ولی) آنان که یقین داشتند با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: «چه بسیار (پیش

قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

آمده که) گروهی کم‌شمار، با توفیق خداوند، بر گروهی (با افراد و امکانات) بسیار پیروز شده است. (آری،)

الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا

خداوند با صابران است.» ۲۴۹ و هنگامی که برای (جنگ با) جالوت و سپاهیانش ظاهر شدند، گفتند:

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا

«پروردگارا، بر (ظرف وجود) ما، (پیمانه‌ی) صبر و شکیبایی بریز و گام‌هایمان را استوار کن و ما را

عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ

یاری ده تا بر این مردم کافر پیروز شویم.» ۲۵۰ (پس) خداوند دعایشان را اجابت کرد و

اللَّهُ وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

با توفیق خدا، آنان را شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت، و خدا به داوود

وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ

پادشاهی و حکمت داد و از آنچه (خود) می خواست، به او آموخت. (آری،) اگر

بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

خدا به وسیله‌ی برخی از مردم، (ستم و تجاوز) برخی دیگر را دفع نمی کرد، بی شک فساد زمین

ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا

را فرامی گرفت؛ ولی خداوند به مردم جهان لطف و عنایت دارد. ۲۵۱ این‌ها، آیات خداست که بر

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

تو می خوانیم؛ در حالی که با حق (و یقین) پوشیده شده است، و بی شک تو از پیامبرانی.

۲۴۹. طالوت و جالوت ۲: سرانجام طالوت و سپاهیان برای جنگ با جالوت ستمگر حرکت کردند. چون قانون خدا چنین رقم خورده که تمام مردم در هر حالتی باید امتحان شوند و راست و دروغ بودن ایمانشان معلوم شود، سپاهیان طالوت نیز به دستور خدا آزمایش شدند. طالوت به آن‌ها گفت که خدا می‌خواهد شما را به وسیله‌ی یک رودخانه آزمایش کند؛ بدین صورت که هر کس از آب آن بنوشد، دیگر از پیروان من محسوب نمی‌شود، و هر کس از آن ننوشد، از پیروان من خواهد بود؛ البته نوشیدن یک کف دست از آب رودخانه - و نه بیشتر - عیبی ندارد. امتحان پس دشواری بود. خستگی راه و شدت تشنگی از یک سو و آب زلال و خنک رودخانه از سوی دیگر، همه را به نوشیدن از آن آب می‌خواند و تنها نیروی ایمان بود که می‌توانست جلوی انسان را بگیرد. بیشتر لشکریان اما تسلیم تشنگی شدند و بدون توجه به فرمان خدا، خودشان را از آب رودخانه سیراب کردند. با این امتحان دشوار مشخص شد که شمار کمی از افراد سپاه، مقاوم و بااستقامت هستند؛ ولی همین شمار اندک می‌توانستند آن دشمن نیرومند و بزرگ را از پا درآورند؛ زیرا کسی که در برابر خواسته‌های نفسانی مقاومت کند و از شیطان که دشمن ناپیدا و قوی اوست، شکست نخورد، بی‌شک در برابر سپاهیان پیدای شیطان، با قدرت بیشتری مقاومت می‌کند و آنان را در هم می‌شکند. به همین سبب بلافاصله پس از آن که سپاهیان طالوت از رودخانه عبور کردند، ترس، وجود کسانی را که از آب نوشیده و نشان داده بودند که از دشمن درون خویش ضعیف‌ترند، فرا گرفت و گفتند: «ما امروز نمی‌توانیم در برابر جالوت و سپاهیان مقاومت کنیم و بی‌شک شکست خواهیم خورد.» ولی گروه اندکی که در آزمون خدا سربلند شده بودند، با ایمان قوی و توکل به خدا گفتند: «نترسید. چه بسیار لشکریانی بوده‌اند که نیرو و تجهیزات کم داشته‌اند؛ ولی با یاری خدا و ایمان قوی، بر لشکریان نیرومند و مجهزی پیروز شده‌اند. صبر و استقامت کنید که خدا با صابران است.»

به هر حال، پس از طی مسیر، دو لشکر طالوت و جالوت با هم روبه‌رو شدند. لشکر جالوت، افراد و تجهیزات جنگی بسیار بیشتری از لشکر طالوت داشت. سخن از قدرت جالوت و سپاهیان همه جا را پر کرده بود؛ که ناگهان فریادی شنیده شد: «چه خبر شده؟ چرا این قدر جالوت را بزرگ شمرده و خودتان را در مقابلش باخته‌اید؟ به خدا قسم، به محضی که با او روبه‌رو شوم، او را خواهم کشت.» همه‌ی نگاه‌ها به او دوخته شد. صدا از جوان شجاع و مصممی به نام «داوود» بود که برای برادرانش که در سپاه حضور داشتند، غذا آورده بود. سپاهیان، او را نزد طالوت بردند و ماجرا را باز گفتند. پس از گفت‌وگویی میان آن دو، داوود به لشکریان طالوت پیوست. صبح که شد، دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند و برای کارزار آماده شدند. افراد باایمان لشکر طالوت، به درگاه خدا روی آوردند و از او تقاضا کردند که صبر و استقامت آنان را زیاد کند و آنان را بر لشکر کافر جالوت پیروزی ببخشد.

بدین ترتیب، جنگ میان سپاهیان حق و باطل آغاز شد. داوود گفت: «جالوت را به من نشان دهید.» هنگامی که او را دید، سنگی برداشت، آن را در قلاب‌سنگ خود قرار داد، قلاب‌سنگ را بالای سرش چرخاند و سنگ را با قدرت تمام به سوی جالوت پرتاب کرد. سنگ تا مغز سر جالوت فرو رفت. مردم، داوود شجاع و فرزانه را فرمان‌روای خود کردند و خدا نیز او را پیامبر و جانشین خود در زمین قرار داد.